

سوره «بقره» (۲)

سوره بقره که بزرگترین سوره قرآن به شمار می رود، جمعاً از ۲۸۶ آیه بلند تشکیل شده است. این آیات به صورت گروه‌هایی مستقل و متشکل از چندین آیه، از سال هفتم بعثت در مکه تا آخرین سال هجرت در مدینه، یعنی در طول هفده سال، به تدریج نازل شده‌است، البته در خلال این سال‌ها و در طول مدت تکمیل سوره بقره، آیات و سوره‌های دیگری نیز نازل گردیده و به دستور پیامبر در جایگاه مخصوص خود قرار گرفته است. به نظر نمی‌رسد هیچیک از سوره‌های قرآن در چنین گستره زمانی و با چنین تنوع و تفصیلی نازل شده باشد. برحسب مطالعات علمی و آماری^۱، چنین به نظر رسیده که این سوره از بیست گروه مستقل که هر کدام در مقطع زمانی معینی نازل شده‌اند تشکیل گردیده است. اما این بیست گروه از نظر موضوعی مغایر با یکدیگر نیستند، بلکه آنها را (در همان بررسی‌های آماری) در یک تقسیم‌بندی کلی قابل ادغام در پنج موضوع مشترک که هر کدام از یک یا چند گروه تشکیل گردیده به ترتیب ذیل تلقی نموده‌است:

۱- مردم‌شناسی و جهاد	شامل ۵ گروه	نازل شده در سال‌های ۷ و ۸ بعثت
۲- خلقت آدم و حکم جنگ	» ۲ »	» » » » » اول هجرت
۳- بنی اسرائیل، ابراهیم و قبله	» ۱ »	» » » » » ۵
۴- تنذیر و تبشیر ایمانی و تشریع	» ۷ »	» » » » » ۹
۵- ایمانی و آیات بلند اهل کتاب	» ۵ »	» » » » » ۱۰ و ۱۱
جمعاً ۲۰ گروه در طول ۱۷ سال		

۱. انجام شده توسط آقای مهندس مهدی بازرگان در کتاب «سیر تحول قرآن» جلد اول جداول شماره ۱۴ و ۱۵

در این سوره و در تقسیم‌بندی مطالب آن در پنج موضوع، هیچیک از گروه‌های بیست‌گانه هم موضوع با یکدیگر ترکیب نشده‌اند، اما نظم ویژه‌ای دارند که قابل مطالعه است.^۱

جدول صفحه مقابل ترتیب قرار گرفتن گروه‌های ۲۰ گانه را در سوره بقره نشان می‌دهد (برحسب محاسبات کتاب سیر تحول قرآن). همانطور که مشاهده می‌شود در این سوره حتی در یک مورد هم دو گروه هم موضوع زیر هم قرار نگرفته‌اند.^۲ درست مثل ۲۰ کارت ۵ رنگ که به گونه‌ای با یکدیگر «بر» خورده باشند که نتوان دو رنگ مشابه را پشت سر هم یافت.

موضوعات پنجگانه، گرچه در ظاهر با یکدیگر بیگانه به نظر می‌رسند، اما اگر در مضمون و محتوای آنها تدبیر و تعمقی بنمائیم ارتباط دقیق و ظریفی خواهیم یافت که انسجام و هماهنگی شگفت‌آور قرآن را نشان می‌دهد.^۳

در میان سوره‌های قرآن، سوره بقره به دلیل تنوع مطالب و طولانی بودن آیات آن، بیشتر به چشم ظاهر بینان بی نظم و مغشوش می‌آید. به نظر رسید اگر بررسی و مطالعه‌ای مفصل‌تر روی این سوره و ارتباط منطقی اجزاء آن صورت گیرد، قبول هماهنگی و انسجام در دیگر سوره‌ها آسان‌تر گردد. نوشته حاضر که سوره بقره را برحسب موضوعات کلی به ۱۶ بخش تقسیم نموده است، گامی است مختصر و مقدماتی در این زمینه، امید است به توفیق صاحب کتاب نقائص و کاستی‌های آن توسط برادران محقق اهل قرآن اصلاح و تکمیل گردد. در این توضیحات علاوه بر پی‌جویی ارتباط و انسجام آیات با یکدیگر، شرح مختصری نیز پیرامون محورهای اصلی و مقاصد کلیدی و پیام‌های اساسی هر بخش داده شده است.

من الله التوفیق و علیه التکلان.

۱. مثلاً موضوع ردیف ۵ (آیات بلند ایمانی و اهل کتاب) همیشه همراه موضوع ردیف ۴ (تذییر و تبشیر ایمانی و تشریع) آمده است (قبل یا بعد از آن). نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که مسائل ایمانی و تذییر و تبشیر، به عبرت‌گیری تاریخی از اهل کتاب مربوط می‌باشد. همچنین ردیف ۱ (مردم‌شناسی و جهاد) با ردیف ۴ و ۵ کاملاً مربوط است (چهار مرتبه با ردیف ۴ و یک مرتبه با ردیف ۵ آمده است). ردیف ۲ (خلقت آدم و حکم جنگ) نیز هر دو بار بعد از ردیف ۴ (تذییر و تبشیر ...) آمده است و ردیف ۳ (بنی اسرائیل، قبله - ابراهیم) به دنبال ردیف ۲ (خلقت آدم و حکم جنگ) آمده است که از نظر زمانی و تاریخی ترتیب درستی دارد.

۲. حتی موضوع ردیف ۴ که از ۷ گروه و موضوع ردیف ۵ که از ۵ گروه تشکیل شده است.

۳. نه تنها در روابط منطقی موضوعات مطرح شده در یک سوره، بلکه در روابط اجزاء درونی یک گروه آیه نیز، با وجود جملات معترضه‌ای که در وسط آنها می‌آید، هماهنگی کامل وجود دارد.

ترتیب نزول آیات سوره بقره بر حسب شماره آیات

آیات ۱-۱۹	موضوع ۱ مردم شناسی و جهاد	سال نزول ۷ ب	ترتیب در موضوعات پنجگانه ۱
۱۹ ← ۲۷	۴ تذیرو تبشیر ایمانی و تشریع	۵۹	۴
۲۸ ← ۳۷	۲ خلقت آدم و حکم جنگ	۵۱	۲
۳۸ ← ۱۴۷	۳ بنی اسرائیل - ابراهیم - قبله	۵۵	۳
۱۴۸ ← ۱۵۲	۱ مردم شناسی و جهاد	۷ ب	۱
۱۵۳	۴ تذیرو تبشیر ایمانی و تشریع	۵۹	۴
۱۵۴ ← ۱۵۸	۱ مردم شناسی و جهاد	۷ ب	۱
۱۵۹	۱۵ ایمانی و اهل کتاب بلند	۱۰ هـ	۵
۱۶۰ ← ۱۸۵	۴ تذیرو تبشیر ایمانی و تشریع	۵۹	۴
۱۸۶ ← ۱۹۱	۲ خلقت آدم و جنگ	۵۱	۱
۱۹۲ ← ۱۹۹	۴ تذیرو تبشیر ایمانی و تشریع	۵۹	۴
۲۰۰ ← ۲۰۵	۱ مردم شناسی و جهاد	۷ ب	۱
۲۰۶ ← ۲۴۳	۴ تذیرو تبشیر ایمانی و تشریع	۵۹	۴
۲۴۴	۱۵ ایمانی و آیات بلند اهل کتاب	۱۰ هـ	۵
۲۴۵ ← ۲۴۶	۱ مردم شناسی و جهاد	۸ ب	۱
۲۴۷ ← ۲۵۴	۱۵ آیات بلند ایمانی و اهل کتاب بلند	۱۰ هـ	۵
۲۵۵	۴ تذیرو تبشیر ایمانی و تشریع	۵۹	۴
۲۵۶ ← ۲۶۲	۱۵ آیات ایمانی و اهل کتاب بلند	۱۱ هـ	۵
۲۶۳ ← ۲۷۵	۴ تذیرو تبشیر ایمانی و تشریع	۹ و ۱۰ هـ	۴
۲۷۶ ← ۲۸۳	۴ تذیرو تبشیر ایمانی و تشریع	۹ و ۱۰ هـ	۴
۲۸ ← ۲۸	۱۵ آیات ایمانی و اهل کتاب بلند	۱۱ هـ	۵

گروه اول (مردم شناسی) آیات ۱ ← ۲۰

سوره بقره با تعظیم کتابی که تردیدی در آن نیست آغاز می گردد و پس از آن به معرفی سه دسته از مردم از نظر هدایت و ایمان به پیام های آن می پردازد:

۱- متقین، ۲- کافرین، ۳- منافقین.

در معرفی دسته اول به سه آیه و دسته دوم به دو آیه اکتفا می نماید ولی در مورد دسته سوم به دلیل خطری که برای جامعه اسلامی دارند و پیچیدگی مواضع و مدعیان، با شرح و تفصیل بیشتری سیزده آیه را اختصاص می دهد. البته در این آیات که گویا در سال هفتم بعثت و قبل از استقرار مسلمانان در مدینه و تشکیل حکومت و پیدایش طبقه فرصت طلب و ریاکار منافقین نازل شده است، نامی از آنها برده نشده است ولی مشخصات آنها را در: اظهار و ادعای دروغین ایمان، فریبکاری، بیمار دلی، فساد در جامعه و ادعای اصلاح، بی شعوری و نادانی، سفیه شمردن مؤمنین، دوگانگی در برخورد با مؤمنین از طریق اظهار همفکری در حضور و استهزای در غیاب، فرو رفتن در کوردلی، خریدن کفر به بهای ایمان و ... بیان می نماید تا مؤمنین شناخت بیشتری نسبت به کسانی که در آینده گسترش و قدرت اسلام با فرصت طلبی به رنگ دین در می آیند پیدا نمایند.

به نظر می رسد مهمترین محورهای این ۲۰ آیه را بتوان در دو کلمه «هدایت» و «ایمان» مشاهده نمود و موضع و موقعیت هر یک از گروه های فوق را در قبال آن مشخص کرد.

الف- هدایت- موضوع هدایت را آیات این گروه به ترتیب ذیل درباره سه گروه فوق بیان کرده است:

درباره متقین؛ ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین ... اولئک علی هدی من ربهم ...
 « کافران: ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة ...
 « منافقین: اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی فماربحت تجارتهم و ما کانوا مهتدین.
 تنها به نیروی «تقوی» است که می توان از هدایت قرآن بهره مند شد و بر مرکب هدایت به فلاح و رستگاری رسید. کافران به دلیل آنکه در برابر هشدار بیداری بخش قرآن (انذار) از خود انفعال و عکس العملی نشان نمی دهند و بخاطر به کار نگرفتن ابزارهای شناخت (سمع و بصر و قلب) بر آن مهر تعطیل و «ختم» زده اند، تفاوتی نمی کند که مورد «انذار» قرآن قرار بگیرند یا از آن برکنار مانند منافقان نیز که ادعای هدایت را وسیله و دکانی برای دنیا کرده اند به دلیل فرو رفتگی عمیق در طغیان و فساد و فروش دین، هرگز در این تجارت سودائی نبرده و هدایت شده محسوب نمی شوند.

ب- ایمان- در آیات این گروه ۱۱ بار مشتقات کلمه ایمان عطف به عملکرد سه گروه فوق الذکر تکرار شده است. در مورد متقین از ایمان مستمر آنها (با فعل مضارع) نسبت به نادیده (غیب) و آنچه بر پیامبر اسلام و سایر پیامبران الهی نازل شده است یاد می کند (الذین یؤمنون بالغیب ... والذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک) در مورد کافران نیز به همین نحو، ولی در جهت منفی، ناباوری مستمر آنها (لایؤمنون) را تأکید می نماید، اما در مورد منافقین با تفصیل بیشتری از ادعای ایمان (یقول آمنّا - قالوا امنا)، فریب دادن مؤمنان (یخادعون الله والذین آمنوا) و سفیه شمردن مؤمنین (اذقیل لهم آمنوا کما آمن الناس قالوا انومن کما آمن السفهاء) نشانه می آورد.

گروه دوم (دعوت قرآن و نتایج اعراض یا گرایش) آیات ۲۱ - ۲۷

در آیات گروه اول نشان داده شد که تنها گروه «مقین» از میان سه گروه یاد شده در معرض هدایت قرآنی قرار می گیرند. اینک این سؤال مطرح می گردد که چگونه می توان به «تقوی» آراسته شد؟ ... پاسخ این سؤال را باجمال در اولین آیه این گروه می دهد آنگاه در آیات بعدی با شرح و تفصیل بیشتری مسئله را تبیین می نماید.

در مطلع این آیات خطاب به «ناس» (نه فقط مسلمانان) اعلام می نماید که برای رسیدن به «تقوی» باید پروردگارشان را که آنها را آفریده است عبادت نمایند. دو واژه «عبادت» و «رب» کلید فهم پیام ابدی فوق می باشد. توضیح آنکه انحراف بزرگ و تاریخی بشر، شرک

در عبادت و پناه بردن به ارباب متفرق بوده است. فرعون‌های روزگار همواره خود را «رب» مردم، یعنی سرور و صاحب اختیار و گرداننده امور آنها معرفی می‌کردند و از همه می‌خواستند تسلیم و مطیع مطلق آنها بوده از منویات و فرامینشان پیروی نمایند. درحالی‌که «تعبد» که همان تسلیم و هموار کردن نفس برای قبول فرامین است، تنها شایسته کسی است که آفریننده همان نفس است و هرچه هست از آن او است و «ربوبیت» به معنای سرپرستی و تدبیر و گردانندگی امور منحصر به ذات پروردگار عالم است. به این ترتیب راه رسیدن به تقوی، شناخت نقش خداوند در گردانندگی و تدبیر عالم هستی و زندگی انسان یعنی ایمان به «ربوبیت» و هموار کردن نفس برای انجام دستوراتی است که خالق مقرر فرموده است (عبادت).

یا ایها الناس اعبداوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون.
در آیه بعد (۲۲) زمینه‌های دیگری از «ربوبیت» پروردگار را، علاوه بر خلقت انسان‌ها، نشان می‌دهد تا بشر نادانی که به «انداد» پناهنده می‌شود، دست تدبیر مطلق او را در گسترش زمین و آمادگی آن برای حیات و حرکت موجودات، برافراشتن آسمان بلند و بی‌انتها، ریزش باران برکت از آسمان و رشد انواع گیاهان و محصولات و میوه‌هایی که رزق آدمی را تشکیل می‌دهد، مشاهده نماید و دست از شرک بردارد.

اینک که مردم به «عبادت» دعوت شده‌اند چرا باید نسبت به آنچه بر «عبد» او (عبدنا) نازل شده است تردید نمایند؟ در دو آیه بعد (۲۳ و ۲۴) که جنبه تحدی و تهدید دارد، سخن را به محور اصلی سوره که همان نقش هدایتگری کتاب است باز می‌گرداند و ناتوانی انسان‌ها را در آوردن مشابه قرآن تصریح می‌نماید. در این آیات پیامبر را با صفت «عبد» ستوده تا هم نشان دهد با عبودیت به چه مراحل می‌توان رسید و هم مانع از شرک و ستایش بی‌حد یک بشر، حتی پیامبر، و انحراف از توحید گردد.

از آنجائی که آیه فوق با انداز کافران نسبت به آتشی که برای انکارکنندگان قرآن فراهم گشته ختم شده است، در آیه بعدی با بشارت مؤمنین شایسته کار به بهشت جاویدی که برخوردار بی‌پایان و بهره‌مندی بی‌شمار دارد آغاز می‌گردد و به این ترتیب دو سرنوشت مختلف را در پایان دو خط ایمان و کفر ترسیم می‌نماید. در این آیه سه بار کلمه «رزق» تکرار شده است و با توجه به تکرار این کلمه در آیه ۲۲ که شکر رزق را در احتراز از اتخاذ انداد برای خداوند روزی‌دهنده بیان می‌نماید، می‌توان چنین استنباط کرد که رابطه‌ای مستقیم میان رزق آخرت با چگونگی بهره‌برداری از رزق دنیائی در جهت خواسته خالق وجود دارد، کما آنکه در همین آیه تصریح می‌گردد که اهل بهشت روزی خود را از قبل گرفته‌اند (هذا

الذی رزقنا من قبل).

اکنون این سؤال پیش می‌آید که چگونه و چرا عده‌ای گرفتار آتش می‌شوند و عده‌ای به بهشت جاوید در می‌آیند؟ و چرا خداوند همه بندگان را به سعادت ابدی سوق نمی‌دهد؟ پاسخ را در آیه بعدی به این مضمون می‌دهد که خداوند با نمونه و مثال‌های متنوع، از (زندگی) پشه گرفته تا بالاتر از آن، تمامی انسان‌ها را با «ربوبیت» آشنا کرده است، اما این شرط لازم با اجابت بندگان به کفایت می‌رسد و سعادت هر نفسی بستگی به موضعی پیدا می‌کند که در برابر حق اتخاذ نماید، به عنوان نمونه و مثال، در مقابل یک فراز هدایتی از موجود ناچیزی همچون پشه یا بالاتر از آن، دو نوع عکس‌العمل متفاوت ممکن است نشان داده شود؛ مؤمنین از ظاهر این مثال، باطن آن، یعنی دست حکمت و تدبیر پروردگار را می‌بینند که چگونه در وجود پشه ریزی تجلی کرده است و به این وسیله به «ربوبیت» جهان شمول و مطلق او پی می‌برند و به حقانیت آن ایمان می‌آورند، اما کافران که منکر غیب و پدیده‌های نامحسوس برای حواس ظاهری خود هستند، هر معنا و حقیقت برتری را می‌پوشانند یا ندیده می‌گیرند و با بی‌اعتنائی و اعراض از آن می‌گذرند و به این ترتیب در برابر این مثال‌های هدایتی دچار تحیر و تردید می‌شوند (ماذا اراد الله بهذا مثلاً) و این چنین است که عده‌ای هدایت و عده‌ای گمراه می‌شوند (نه آنکه پروردگار به قصد و غرض و تبعیض عده‌ای را هدایت و عده‌ای را گمراه کرده باشد). مشیت و قانونمندی حاکم بر هستی است که همچون مقررات مدرسه عده‌ای را قبول و عده‌ای را مردود می‌سازد. همچنانکه در مدرسه تنها بر سینه کسانی دست رد زده می‌شود که با غیبت از کلاس و عدم انجام تکالیف آن از مقررات مدرسه خارج شده باشند، در مدرسه هستی نیز تنها «فاسقین» از هدایت و ارشاد محروم می‌شوند (ما یضل به الا الفاسقین). معنای لغوی «فسق» همان خروج از حریم و محدوده مقررات شرع می‌باشد.

حال که سخن به «فسق» (در چارچوب فرهنگ قرآنی) رسید لازم است توضیح بیشتری داده شود تا محصلین این مدرسه ابدی بهتر با ضوابط و مقررات آن آشنا گشته مراقب و محافظ قوانین باشند.

آیه (۲۷) سه نمونه اصلی و مهم از قانون‌شکنی و خروج از مقررات را که موجب خسبران (رفوزگی محصل در مدرسه) می‌گردد بیان می‌دارد:

۱- نقض عهد خدائی پس از بستن آن (زیر پا گذاشتن تعهدات و مسئولیت‌های فطری، عقلی و دینی که توسط شرایع و پیامبران بیان گشته).

۲- بریدن آنچه خدا بر پیوندش فرمان داده (قطع رابطه انسان با دیگران و بریدن از نظام

و سیستم هستی).

۳- فساد در زمین (ایجاد بی نظمی و بی عدالتی و ناهماهنگی در جهت زیان عمومی)
محصل بازیگوش مدرسه ابتدا از انجام تعهدات و تکالیف مدرسه سرباز می زند (مرحله اول)، پس از آن به طور طبیعی از صف شاگردان منظم و منضبط خارج شده با پیوستن به جرگه بازیگوشان دیگر به تدریج و همچنان رابطه خود را با محیط علمی مدرسه و محصلین و وظیفه شناس قطع می نماید (مرحله دوم). سرباز زدن از مقررات مدرسه و بریدن از معلمین و محصلین و محیط آموزشی آن، موجب آشفتگی و هرج و مرج و ناهماهنگی (فساد) در مدرسه می گردد (مرحله سوم). در این حالت به خاطر مصلحت سایر محصلین و حفظ حرمت مدرسه چاره ای جز طرد و اخراج عصیان کنندگان از مقررات مدرسه باقی نمی ماند.

گروه سوم (مبدأ حیات و مقدمات آفرینش انسان و مراحل بعدی رشد و هدایت) آیات ۲۸ ← ۳۹ در آیات قبل (از ابتدا تا اینجا) بحث از شناخت گروه های سه گانه مردم در قبال هدایت قرآنی و دعوت توحیدی و بیان سرنوشت نهائی دو دسته اجابت کنندگان و انکار کنندگان این دعوت بود. اینک برای آنکه منکرین این حقیقت و ناسپاسان نعمت هدایت را هشدار دهد و بیدار نماید، آنها را متوجه بدیهی ترین دلیل برای قبول قرآن و لزوم هدایت و ارشاد بندگان از طریق انزال کتب و ارسال رسل می نماید، و این دلیل جز این نیست که مرحله هدایت در راستای مراحل مختلف و متعددی است که به اطوار گوناگون بر این مخلوق برگزیده گذشته است. چگونه ممکن است آدمی نقش خداوند را در پیدایش خود نادیده بگیرد در حالیکه از عناصری بیجان حیات یافته، سپس می میرد، بار دیگر زنده می شود و سرانجام به سوی او رجعت می نماید؟ مگر غیر از این است که این مراحل حیاتی، حرکت رو به کمالی را نشان می دهد که مراحل و لحظات آن نیازمند تدبیر و تربیت (ربوبیت) پروردگاری می باشد که علم و قدرتش همه چیز را فرا گرفته است؟ پس با این هدایت های تکوینی چه جای انکار هدایت تشریعی است؟

کیف تکفرون بالله و کنتم امواتاً فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون.
پس از این مقدمه، به معرفی خالق که طی مراحل و مقدمات مختلف زمینه آفرینش را فراهم ساخته می پردازد، اگر آدمی نیک بنگرد که حیاتش از کجا آغاز شده و چگونه به این مرحله رسیده و به کجا منتهی می شود و به چه غایتی رجعت می نماید، از راه طی شده به راه باقیمانده پی می برد و استوار در راه مستقیم حرکت می نماید.
آیه (۲۹) از فراهم شدن زمینه های حیات در زمین آغاز می نماید. برای پیدایش موجود

تکامل یافته‌ای همچون آدمی، ابتدا لازم بود زمین ناآرام و لرزان از زلزله آتشفشان‌ها و متلاطم از امواج اقیانوس‌ها آرام گیرد و از آذرخش آسمان اولین نشانه‌های حیات در ساده‌ترین شکل خود در کرانه‌های اقیانوس‌ها پدید آید تا به تدریج در طول صدها میلیون سال چرخه حیات آهنگ سریع‌تری به خود گیرد و انواع موجودات تکامل یافته و پیچیده‌تر که زمینه و مقدمه و در خدمت پیدایش تکامل یافته‌ترین نوع، یعنی آدم بودند در صحنه حیات ظاهر شوند (هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً) و اینک همه آنچه در زمین است در خدمت موجودی قرار گرفته که باید به سوی خدا حرکت نماید.

پس از آنکه زمین برای پذیرش حیات مهیا گردید، فضای پیرامون آن برای محافظت از عناصر حیاتی و مراقبت از آن در برابر عناصر و اشعه‌های کیهانی مزاحم و مخل حیات آماده گردید و آنچنان که در سوره‌های دیگر به تفصیل بیان گشته، هفت طبقه محافظ محکم بر آن پوشانده شد (ثم استوی الی السماء فسنوین سبع سموات و هو بکل شیء علیم).

اینک زمینه‌های پیدایش کامل‌ترین انواع و جعل خلیفه در زمین با تفویض اختیار و آزادی، که شرط لازم برای تداوم رشد و کمال این موجود برتر می‌باشد از هر جهت فراهم شده است. محصلی که کلاس‌ها و دروس مدرسه را باتمام می‌رساند خود معلم و مدرس نسل‌های بعدی می‌گردد و برای ایفای مسئولیت، اختیار کافی می‌گیرد. اینک او با آشنائی با «اسماء» و فراگرفتن «علم» می‌تواند «کلمات» هستی را دریافت کند و با خودجوشی و خلاقیت گام‌های سریع‌تری در راه رشد و کمال بردارد.

آیات ۳۰ تا ۳۹ ماجرای جانشینی این موجود برتر را در زمین شرح می‌دهد. شرح دقیق این آیات که کلید فهم بسیاری از مفاهیم و مقاصد قرآنی می‌باشد از حوصله این مختصر و از صلاحیت این قلم خارج می‌باشد، همینقدر به محورهای مختصات آن اشاره می‌گردد تا ارتباط آن با آیات قبل و بعد روشن گردد.

این آیات با یادآوری خاطره شکوهمند آگاهی دادن پروردگار به فرشتگان از دست اندرکاری خود در جهت قرار دادن جانشینی در زمین آغاز می‌گردد که استفهام و استعجاب آنها را برمی‌انگیزد. همچنانکه مسئولیت و اختیار مدیریت بخشیدن به یک کارمند تازه وارد با هوش و استعداد و میدان عمل گسترده بخشیدن به او برای سرپرستی و اداره مؤسسه، تعجب و ناباوری کارمندان قدیمی را که فاقد چنین صلاحیت هستند برمی‌انگیزد و به ناچار از یادآوری مراتب خوش خدمتی و وظیفه‌شناسی خود می‌نماید. آنگاه همچنان که مدیر مؤسسه دلائل برگزیدگی و اختیار و مسئولیت دادن به کارمند جوان و بااستعداد را برای سایر کارمندان توضیح می‌دهد تا قانع شوند و به مدیریت او تن دهند، خداوند علیم و

حکیم از آموختن «اسماء» به آدم یاد می کند که علم او را نسبت به جهان هستی فراتر از فرشتگان خواهد برد. پس از آگاهی و اعتراف فرشتگان به چنین امتیازی که از اختیار آدمی و امانتی که بر او عرضه شده ناشی می شود، از آنان خواسته می شود که در اختیار رشد و کمال او قرار گیرند (مفهوم سجده ملائک به آدم) و جز ابلیس که از این کار سرپیچید و بزرگی طلبید همه در خدمت آدمی قرار گرفتند.

و اینک با فرمان الهی، آدم با همسرش در بهشت اسکان یافته و مورد اولین آزمایش و امتحان عزم و اراده، یعنی «تقوی» قرار می گیرند. با وسوسه شیطان آدم و همسرش در اولین تجربه اختیار دچار لغزش می شوند و صلاحیت برخوردار از محیط بهشتی را که خداوند در برنامه و مشیت خود برای آنها مقدر کرده بود از دست می دهند. به این ترتیب از چنان مرتبه و مقامی در محیط بهشتی، به قرارگاه زمینی «هبوط» می نمایند و برای کسب صلاحیت و شایستگی احراز مجدد چنان مقامی، به همت و اراده خود، مهلت و مدتی در زندگی با برخوردار از امکانات دنیائی می گیرند.

البته «آدم» تأثیر تربیتی این تجربه و خطا را پذیرفت و به کلماتی از پروردگارش دست یافت و توانست توبه و بازگشت نماید که خداوند بس توبه پذیر مهربان است (آیه ۲۷)، آن بزرگوار از خطا عبرت گرفت و توبه و جبران کرد. اما ابناء او که در هبوط زمینی باقیماندند و نسل های بعد همچنان مخاطب این پیام هستند که هرگاه از پیام هدایت پیام آوران او که هر از چندی خواهند آمد پیروی نمایند، ترس و اندوهی (از زندگی در آن مهبط و سرنوشت بعدی) بر آنان نخواهد بود، و البته کسانی که این حقایق را ندیده بگیرند و آنرا انکار نمایند (کفر و تکذیب) ملازم و مصاحب آتشی خواهند گردید که (در نتیجه عملکرد و مکتسبات خودشان) در آن جاوید خواهند ماند.

دو آیه انتهائی این گروه که از «هدایت» الهی، یعنی بینات و کتبی که رسولان از جانب خدا می آورند، و کفر و تکذیب نسبت به «آیات» یاد می کند، در حقیقت بازگشتی به اولین آیات این سوره می باشد که هدایت قرآن را برای متقین و ناباوری و نفاق کافران و منافقان بیان می نماید. به این وسیله پیام ابدی آفریدگار به آدمی را به هنگام هبوط به زمین برای پیروی از هدایتی که از جانب او خواهد آمد با مصداقی برای معاصرین آخرین پیام آور، در پیروی از قرآن تأکید می نماید.

گروه چهارم (تجربه تاریخی بنی اسرائیل) آیات ۴۰ - ۱۲۲

پس از آیات مربوط به آفرینش و گزینش انسان و ماجرای اولین ابتلا و امتحان آدمی در

برابر و سوسه شیطان، در این سری آیات که طولانی ترین بخش های سوره بقره را تشکیل می دهد و گویا به صورت یکپارچه در پنجمین سال هجرت نازل شده است ، تجربه تاریخی اولین امت بزرگ تاریخ را در چهارچوب همان برنامه و مشیت الهی بیان می نماید. چنین تفصیل و تشریحی که به داستان بنی اسرائیل داده شده است، برحسب آنچه از پیامبر اکرم نقل شده و در لابلای همین آیات نیز مکرر بیان گشته، برای عبرت گیری مسلمانان است تا از لغزشگاه های امت های پیشین حذر نمایند و تجربیات آنها را آویزه گوش نمایند.

الگوئی را که در داستان اسکان آدم و همسرش در بهشت و هبوط از آن به دلیل لغزش، در بخش گذشته نشان داد، در این گروه آیات، تعمیم و تفصیل می دهد و تکرار آنرا در ابعادی گسترده در امت بنی اسرائیل به نمایش می گذارد. ذیلاً مشابهت این دو جریان را با مقابله و مقایسه آیات مربوط به هریک در جدولی نشان می دهیم:

موضوع	داستان آفرینش انسان	داستان بنی اسرائیل
برخورداری اولیه از انواع نعمت ها در محیط آسایشی	(۳۵) و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة فکلا منها رغداً حیث شئتما	(۵۸) و اذ قلنا ادخلوا هذه القرية فکلوا منها حیث شئتم رغداً
نهی از نزدیک شدن به محرّمات	(۳۵) ولا تقربا هذه الشجرة	آیات متعدد در نهی بنی اسرائیل
ظالم شدن	(۳۵) فتکونا من الظالمین	(۵۷) و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون
لغزش و نافرمانی	(۳۶) فاز لهما الشیطان عنهما	(۵۹) فبذل الذین ظلموا قولاً غیر الذی...
«هبوط»	(۳۶) و قلنا اهبطوا	(۶۱) اهبطوا مصرأ
دشمنی و تعدی در زمین	« بعضکم لبعض عدو	(۶۱) ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون
بهره مندی موقت در زمین	« و لکم فی الارض مستقر و متاع الی...»	(۶۱) فان لکم ما سئلتم
توبه و بازگشت به راه	(۳۷) فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم	(۵۴) ... فتوبوا الی بارئکم ... فتاب علیکم انه هو التواب الرحیم
راه رهایی	(۳۸) ... فاما یا تینکم منی هدی فمّن تبع هدای	(۴۱) امنوا بما انزلت مصدقاً لما معکم
رفع خوف و حزن	(۳۸) ... فمّن تبع هدی فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون	(۶۲) - ان الذین آمنوا... ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون

تجزیه تحلیل و تقسیم بندی گروه چهارم

از آنجائی که قسمت مربوط به بنی اسرائیل در این سوره مفصل ترین قسمت های آن بوده و ۸۳ آیه به آن اختصاص داده شده است، لازم است برای فهم محورهای کلی و موضوعات متنوع این قسمت، به تجزیه و تفکیک فرعی تری میان مطالب آن، برحسب سیاق سخن پردازیم. اتفاقاً کیفیت بیان موضوعات و شیوه ارائه آیات به گونه ای است که به راحتی می توان تفاوت تقسیمات فرعی را پیدا نمود، از جمله تکرار پانزده مرتبه حرف «اذ» (به یاد آور زمانی را که...) در ابتدای برخی آیات این قسمت، و سه بار تکرار جمله «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم»^۱ نظم خاصی به آن بخشیده است که راهنمای کار می باشد. به طور خلاصه آیات این گروه را برحسب سیاق و سبک سخن به ۱۱ دسته به شرح ذیل تقسیم کرده ایم.

۴-۱ (آیات ۴۰ تا ۴۵) عهد و پیمان های الهی

آیات این قسمت از خطاب «یا بنی اسرائیل...» (آیه ۴۰) آغاز و به همین خطاب (در آیه ۴۶) که ابتدای قسمت دیگری را نشان می دهد ختم می شود. اصولاً تکرار این جمله خطابی در هر قسمت سرآغاز مطلبی جدید را خبر می دهد و تفاوت قسمت ها را برحسب مطلبی که پس از جمله «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم»، در نیمه دوم آیه آمده است می توان دریافت.

اولین آیه این قسمت که پس از جمله فوق بر وفای به عهد الهی و بیم داشتن انحصاری و مستمر از او (... و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایای فارهبون) تأکید کرده به خوبی محتوی و مضمون آیات آنرا که شرح عهد و پیمان های خدائی است نشان می دهد. این عهد را که از

۱. آیه (۴۰) یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایای فارهبون
 «(۴۶) » نفس عن نفس شیئاً ولا یقبل منها شفاعة ولا یؤخذ منها عدل ولا هم ینصرون. وانی فضلّتکم علی العالمین و اتقوا یوماً لاتجزی
 «(۱۲۲) » یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم وانی فضلّتکم علی العالمین و اتقوا یوماً لاتجزی
 نفس عن نفس شیئاً ولا یقبل منها عدل ولا تنفعها شفاعة ولا هم ینصرون.

چهارده موضوع تشکیل شده و نیمی از آن جنبه سلبی (نفی و نهی) و نیمی دیگر جنبه ایجابی (مثبت واجب) دارد در آیات این قسمت به شرح ذیل می توان مشاهده کرد. عهد و پیمان های سلبی تماماً با حرف منفی «لا» آغاز شده یا با انحصار «ایای» و سیاق و مضمونی که آنرا می رساند مشخص شده اند.

پیمان های سلبی

پیمان های ایجابی

۱- به خاطر داشتن نعمت های خدا (اذکروا نعمتی) ۱- نترسیدن از کسی جز خدا (ایای فارهبون = لا ترهبون الا الله)

۲- وفای به عهد الهی (و اوفوا بعهدی ...) ۲- اول کافر نبودن به قرآن (ولا تکنوا اول کافر به)

۳- ایمان به کتاب مصدق (وامنوا بما انزلت مصداً معکم) ۳- نفروختن آیات به بهای اندک (ولا نشترؤا بآیاتی ...)

۴- اقامه صلوٰه (واقیموا الصلوٰه) ۴- پروانداشتن از کسی جز خدا (ایای فاتقون = لا تتقوا الا الله)

۵- ایفاء زکوة (واتوا الزکوة) ۵- نهوشاندن حق به باطل (ولا تلبسوا الحق بالباطل)

۶- رکوع در صف مؤمنین (وارکعوا مع الراکعین) ۶- عدم کتمان آگاهانه حق (ولا ... تکتُموا الحق بالباطل)

۷- استعانت از دو عامل صبر و صلوٰه (استعینوا ...) ۷- احتراز از توصیه مردم به حق و فراموشی خود (اتأمرون الناس بالبر ... افلا تعقلون = لا تنسون انفسکم)

آیات فوق که خطاب به بنی اسرائیل معاصر پیامبر خاتم (ص) می باشد به گونه ای تفصیل همان نهی «ولا تقربا هذه الشجرة» در داستان «آدم» (ع) می باشد و نعمت های هدایتی پروردگار را یادآور می شود.

۲-۴ (آیات ۴۶ تا ۷۴) نعمت‌های فضیلت بخش

آیات این قسمت نیز که با جمله: «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم...» آغاز می‌شود، دسته‌ای دیگر از نعمت‌های الهی را که بر قوم بنی اسرائیل ارزانی داشته است برمی‌شمرد. اگر در قسمت قبلی نعمات هدایتی و ارشادی پروردگار را یادآور می‌شد، در این قسمت نعمت‌های ویژه‌ای را که بر قوم بنی اسرائیل، از میان اقوام مختلف روی زمین در آن روزگار، اختصاصاً ارزانی داشته است برمی‌شمارد. از آنجائی که چنین عنایتی در زمان خود موجب فضیلت و برتری این قوم نسبت به اقوام و تمدن‌های معاصر شده بود در انتهای آیه فوق (یا بنی اسرائیل اذکروا...) تأکید کرده است که: «و انی فضلتکم علی العالمین» و لازمه یادآور شدن به چنین نعماتی همانطور که در آیه بعد تصریح می‌نماید، پروا داشتن از روزی است که کسی برای کسی نه کاری انجام می‌دهد، نه شفاعتی پذیرفته می‌شود، نه جایگزین و بدلی گرفته می‌شود و نه کسی یاری می‌شود:

و اتقوا یوماً لاتجزی نفس عن نفس شیئاً ولا یقبل منها شفاعۃ ولا یؤخذ منها عدل ولا هم ینصرون

پس از آیه فوق، با ۱۲ مرتبه تکرار حرف «اذ» در ابتدای آیات مربوطه، یادآور ۱۲ خاطره بزرگ از مصادیق مهم نعمت‌های الهی در تاریخ گذشته بنی اسرائیل می‌گردد. این آیات همانند آیات قسمت قبل خطاب به بنی اسرائیل معاصر پیامبر اسلام (ص) است. اما با این تفاوت که توجه به سابقه تاریخی و گذشته این قوم در دوران حضرت موسی (ع) دارد.

ذیلاً این ۱۲ نعمت را به‌طور خلاصه ذکر می‌کنیم^۱:

۱ آیه ۴۹ - نعمت نجات بنی اسرائیل از آل فرعون که با سربردن پسران و زنده‌نگه داشتن دختران عذاب سختی بر آنها می‌چشانند.

۲ « ۵۰ - نعمت شکافتن دریا و نجات بنی اسرائیل و غرق آل فرعون.

۳ « ۵۱ - نعمت عفو بنی اسرائیل پس از آنکه به دنبال اعتکاف چهل شبه حضرت موسی در کوه طور گوساله‌ای را به پرستش گرفتند.

۴ « ۵۳ - نعمت ایتاء کتاب و فرقان به حضرت موسی برای هدایت مردم.

۵ « ۵۴ - نعمت پذیرش توبه بنی اسرائیل پس از فرمان موسی (ع) برای کشتن نفوس خویش و توبه به درگاه خدا.

۱. جالب اینکه تعداد اسباط بنی اسرائیل نیز ۱۲ تیره بوده است

۶ « ۵۵ تا ۵۷ - نعمت زنده کردن مجدد بنی اسرائیل پس از آنکه به دلیل تقاضای نابخردانه شان در رؤیت خدا دچار صاعقه شدند و پس از آن ابر آرام بخشی بر آنها سایه افکن نمود و طعمای (من و سلوی) بر آنها پیشکش کرد تا از طبیات روزی های او بخورند و ظلم نکنند.

۷ آیه ۵۷ و ۵۸ - نعمتی که بر آنها در فرمان داخل شدن «قریه» و خوردن آزاد و با اشتها از روزی های آن ارزانی داشت و آنها سفارش او را دراینکه با حالت سجده (مطیع) و استغفار وارد شهر شوند، رعایت نکردند و ظالمانه مرتکب فسق (قانون شکنی) و خروج از حریم مقررات شدند.

۸ آیه ۵۹ - نعمت آب گوارائی که خداوند پس از دعای حضرت موسی برای «باران»، بر آنها ارزانی داشت و با شکافتن ۱۲ چشمه از دل کوه آبشخور هر گروهی را اختصاصاً مشخص نمود تا آنرا بشناسند و با خوردن و آشامیدن از رزق خدا در زمین فساد نکنند.

۹ آیه ۶۰ تا ۶۲ - نعمت اجابت دعا و درخواست آنها برای تنوع طعام، پس از آنکه نسبت به یک نوع غذای ساده بی صبری نشان دادند و بهتر را با پست تر مبدل ساختند و به این ترتیب با وارد شدن به «شهر» و «هبوط» در آن، گرچه به درخواست های (پست و مادی) خود رسیدند، اما گرفتار ذلت و مسکنت و بازگشت به غضب الهی شدند. چرا که آنها همواره (در شهر نشینی قبل از رشد و تربیت یافتن در صحرا با زندگی ساده) نسبت به نعمت های الهی ناسپاسی و کفران کرده، پیامبران او را به ناحق می کشتند، چرا که اصولاً اهل عصبان و تجاوز و تعدی بودند.

۱۰ آیه ۶۳ تا ۶۶ - نعمت فضل و رحمت خدا بر بنی اسرائیل در اخذ میثاق و رفع طور بر فراز آنها تا آنچه را به آنها داده بود (توراة) جدی و محکم بگیرند و محتویات آنرا به خاطر داشته باشند شاید اهل تقوی گردند. و اگر فضل و رحمت خدا بر آنها نبود، به دلیل پشت کردنشان (به کتاب) بس زیانکار می شدند. از آثار این نعمت، اینکه خداوند با شناخت تعدی کنندگان آنها از حرمت (کارکردن برای دنیا) در روز شنبه، آنها را به دلیل تقلید و دنباله روی میمون صفتانه شان از قانون شکنان اولیه، مشمول خصالت ها و خلقیات همان حیوان ساخت و مسخ نمود و این جریانرا عبرتی برای آگاهی حاضران و آیندگان و اندرزی برای پرهیزکاران قرار داد.

۱۱ آیات ۶۷ تا ۷۱ - نعمت راهنمایی کردن بنی اسرائیل برای ذبح کردن یک گاو (گویا برای اینکه با قربانی کردن آن تعلق و دلبستگی فوق العاده آنها به گاو که زمینه و موجب شرک و انحراف بوده بریده گردد) ولی آنها با ایرادهای بیجای (بنی اسرائیلی) از این کار طفره می رفتند و با بهانه جوئی های واهی و پرسش های غیر ضروری کار را به تدریج بر خود مشکل ساختند.

۱۲ آیات ۷۲ تا ۷۴ - نعمت احیاء نفسی که بنی اسرائیل به قتل رسانده بودند تا بر آنها «آیه» ای باشد و به عقل آیند. آنها گرچه این قتل را کتمان کرده و به یکدیگر نسبت می دادند، ولی خداوند با راهنمایی اینکه آنها (گویا گاو ذبح شده را) به مقتول بزنند، مرده را زنده و راز مکتوم را (با شهادت او علیه قاتل) برملا ساخت، با وجود چنین آیه و برهانی، دل های آنها به جای انعطاف در جهت استغفار، سخت شد مانند سنگ یا از آن سخت تر، چرا که به هر حال سنگ در برابر عوامل جوی ممکن است یکی از این حالات را نشان دهد: ۱- نهلهائی از آن (با منفجر شدن) جاری شود، ۲- با دو نیمه شدن آبی از آن خارج شود ۳- (حداقل در اثر سرما و یخبندان و نفوذ آب) از بلندی ارتفاعات با خشیت خدا از هم پاشیده و به نیروی باد و باران به صورت خاک و خورده سنگ به دره ها «هبوط» نماید^۱.

۳-۴ (آیات ۷۵ تا ۸۲) جمله معترضه - ویژگی های بنی اسرائیل

به دنبال شمارش نعمت های بیکران الهی در قسمت قبل و بیان ناسپاسی و سنگ دلی و بی تفاوتی بنی اسرائیل در برابر آن، در این قسمت به عنوان جمله معترضه ای رشته کلام را قطع کرده مسلمانان را مخاطب قرار می دهد و می پرسد با این بی تأثیری و انعطاف ناپذیری که این قوم در گذشته طولانی خود داشته اند و با این سوابق انکار و ناباوری که در برابر حقایق روشن از خود نشان داده اند، چگونه انتظار دارید حقانیت شما را باور کنند و

۱. در این تمثیل زیبا سه حالت مختلف که به ترتیب تأثیر پذیری انسان را در برابر حق و ذکر خدا نشان می دهد تبیین شده است. حالت اول انسان هائی را نشان می دهد که در برابر حقایق منقلب و متحول و منفجر شده چشمه های علم و عرفان و اخلاق و... از آنها جاری می شود، حالت دوم کسانی را نشان می دهد که بالاخره از خود خیر و خدمتی نشان می دهند و به جای انفجار درونی حداقل انشقاق (دو نیمه شدن) پیدا می کنند، حالت سوم از کسانی نشانه می دهد که اگر خیر و خدمتی بروز نمی دهند، حداقل از قله کبر و بلند پروازی و خود بینی با خشیت خدا تواضع و فروتنی می یابند و این حداقل تأثیر پذیری است.

به شریعت شما گرایش پیدا نمایند؟ آنگاه برای آنکه معرفی کامل تری از این قوم کرده باشد به مواردی از انحراف ایمانی و اخلاقی آنها اشاره می نماید:

۱- شنیدن کلام خدا و تحریف آگاهانه آن پس از دریافتن و شناختن (خیانت آنها ناشی از ناآگاهی نیست).

۲- دورویی در اظهار ایمان به هنگام ملاقات با مؤمنین، و اعتراض و انتقاد به هم مسلکان خویش در خلوت، که چرا اطلاعات دینی خود را که خداوند مختص آنها بیان داشته، برای مسلمانان بازگو کرده اند تا روزی علیه آنها به عنوان برهان و سندی برای خیانت و انحراف نزد پروردگار به کار برند. گویا نمی دانند که خداوند نیازی به گواهی بندگان ندارد و خود بر نهان و آشکار آنها آگاه است.

۳- بی سواد و بی خبر (امی) بودن بسیاری از آنان نسبت به کتاب دینی خود که جز افسانه ها و آرزوهائی خرافی چیزی از آن نمی دانند و جز گمان و پندار از حقیقتی پیروی نمی کنند.

۴- نوشتن مطالبی از جانب خود و نسبت دادن آن به خدا (تراوشات فکری و فقهی خود را برای فریب مقلدین صد درصد خالص و خدائی معرفی کردن) تا به این وسیله با کالای دین بهای ناچیزی به دست آورند. پس وای بر آنها، پس وای بر آنها از آنچه با دستهایشان می نویسند و وای بر آنها از آنچه (با فروش دین) به دست می آورند.

۵- ادعای غرور آمیز و خودپسندانه ای که: آتش (عذاب جهنم) جز چند روزی با ما تماس پیدا نخواهد کرد! باید از آنها پرسید مگر عهده ای در این مورد با خدا بسته اید که خداوند وعده اش را خلاف نکند یا اینکه حرف نامربوطی می زنید که خود نمی فهمید؟

به دنبال بیان ویژگی های پنجگانه فوق که عمدتاً به کتاب دینی (تورات) آنها برمی گردد و جدی نگرفتن و بی خبری از آنرا نشان می دهد، در دو آیه انتهائی این قسمت رابطه سرنوشت نهائی هر نفسی را با عملکرد و مكتسبات او نشان می دهد.

الف - سرنوشت بد: بلی من کسب سیئه و احاطت به خطیئته فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون.

ب - سرنوشت خوب: والذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون.

۴-۴ (آیات ۸۳ تا ۸۶) یادآوری پیمان‌ها و پیمان‌شکنی‌ها

پس از آیات قسمت قبل که به عنوان جمله معترضه‌ای سیاق سخن و خطاب آنرا تغییر داده بود، بار دیگر بنی اسرائیل مخاطب قرار می‌گیرند و کارنامه ناسپاسی گذشته‌شان همچون صفحات یک کتاب ورق می‌خورد، در قسمت (۲-۴) به نعمت‌های ویژه‌ای که بر این قوم ارزانی شده بود، در ۱۲ مورد اشاره کردیم. اینک بار دیگر، با دو بار تکرار حرف «اذ» از پیمان‌شکنی آنها در برابر میثاق الهی سخن می‌گویند. در این فصل که در ابتدای آن باز هم نام بنی اسرائیل به عنوان آغاز مطلب تکرار شده است، از میثاقی که شامل هفت بند بوده است یاد می‌کند و در همه موارد پیمان‌شکنی این قوم را متذکر می‌گردد. ذیل این میثاق و هفت بند آن مشخص می‌گردد:

اذ اخذنا میثاقکم

، لاتعبدون الا الله

۱- توحید

، و بالوالدین احساناً و بذی القربی و الیتامی و المساکین

۲- احسان

، و قولوا للناس حسناً

۳- سلوک نیکو

، و اقموا الصلوة

۴- بپاداشتن نماز

، و اتوا الزکوة

۵- پرداخت زکات

ثم تولیتکم الا قلیلاً منکم و انتم معرضون

و اذ اخذنا میثاقکم

، لاتسفکون دماءکم

۶- اجتناب از خونریزی

، و لا تخرجون انفسکم من ديارکم

۷- « » از آواره کردن

ثم اقررتم و انتم تشهدون

پنج بند نخست را که عمدتاً جنبه مثبت و ایجابی دارد، ذیل یک میثاق قرار داده و دو بند بعدی را که جنبه سلبی دارد و در ارتباط با مخالفین داخلی است، ذیل میثاق دیگری (با تکرار حرف «اذ») که گویا ناظر به دوران بعدی بنی اسرائیل و گسترش تفرقه و اختلاف در آن امت باشد قرار داده است.

آیه ماقبل آخر این بخش که بسیار طولانی تر از سایر آیات آن می باشد، باردیگر پیمان شکنی این قوم را این چنین شرح می دهد:

«سپس همین شماها یکدیگر را می کشید و گروهی از خودهایتان را از خانه هایشان، با پشتیبانی گناه آلود و ستمگرانه یکدیگر، اخراج و آواره می کنید، شما این کار حرام را علیه یکدیگر انجام می دهید، درحالی که اگر دشمن آنها را باسارت گرفته بود حاضر بودید (به خاطر تعصب قومی) برای آزادی ایشان فدیة بدهید. آیا به برخی از دستورات کتاب خود ایمان دارید و برخی را منکر هستید؟ پس جز خواری در زندگی دنیا چه نتیجه ای برای چنین عملی متصور است؟ (این تازه جزا و نتیجه دنیائی آنها است) و روز قیامت به بدترین عذاب برگردانده می شوند (چرا که خدا از آنچه می کنند بی خبر نیست).»

در آخرین آیه ریشه این انحراف و انحطاط را که همانا دنیا پرستی و فروش آخرت با متاع دنیا است مورد تأکید قرار می دهد.

۴-۵ (آیات ۸۷-۸۸) دوران انبیاء پس از حضرت موسی (ع) تا حضرت عیسی (ع)

این دو آیه عملکرد بنی اسرائیل را در دوران پس از حضرت موسی (ع) تا دوران بعثت پیامبر خاتم (ص) به طور خلاصه و اجمال نشان می دهد. در این دوران گرچه رسولان متعددی برای هدایت این قوم فرستاده شدند و حتی رسولی همچون عیسی بن مریم (ع) که با روح القدس تأیید شده بود ببناتی (انجیل و معجزات هدایتگر) برای آنها آورد، با این حال این قوم به راه نیامدند که هیچ، بلکه رسولان را از آنجائی که موافق تمایلات نفسانی و هوی و هوس خویش نمی یافتند یا تکذیب می کردند و یا می کشتند و چنین اظهار می داشتند که گویا دلهایشان از فهم آنچه آنها می گویند در غلاف (پوشش) است (مطالب آنها را درست درک نمی کنند) ولی حقیقت این بوده که به دلیل کفرشان از رحمت خدا دور شده و استعداد ایمان را جز مختصری ازدست داده بودند.

۴-۶ (آیات ۸۹-۹۲) دوران نزول قرآن

در این چهار آیه موضع گیری منفی بنی اسرائیل را در برابر کتابی (قرآن) که تصدیق کننده (نه معارض و متضاد) کتاب ایشان (توراة) بود، علیرغم آنکه خود قبل از نزول این کتاب از خداوند طلب فتح و پیروزی علیه کافران می کردند، نشان می دهد. با این حال همینکه رسولی، با مشخصاتی که برای آنها معلوم بود، مبعوث گردید، او را انکار کردند. علت این انکار جز این نبود که به دلیل حسد و تعصب قومی و نژادی نمی خواستند قبول

کنند فضل خدا بر کسی جز خودشان نازل شده باشد و به این وسیله به جای پیروی از آنچه خدا نازل کرده و تسلیم به آن، نفس خویش را به قیمت خود محوری و انحصارطلبی فروختند و در نتیجه این عملکرد، به خشمی مضاعف (از ناحیه خدا و خلق) گرفتار شدند و به دلیل کفرشان دچار عذاب خوارکننده گشتند (مضمون آیه ۹۰)

اینها را وقتی به کتاب خدا (قرآن) دعوت می کنند، ادعای نمایند که تنها به آنچه بر خودشان نازل شده (تورات) ایمان دارند و به این وسیله به آنچه پس از تورات آمده، علیرغم آنکه تصدیق کننده آن است، کفر می ورزند. واقعیت امر این است که به کتاب خودشان نیز اعتقادی ندارند. چرا که اگر برآستی مؤمن بودند نمی بایست پیامبران خدا را می کشتند و پس از موسی، با اینکه دلائل روشنی برای هدایت آورده بود، گوساله پرست شوند و به خود و دیگران ظلم کنند (مضمون آیات ۹۱ و ۹۲)

۷-۴ (آیات ۹۳ تا ۱۰۳) ریشه ها و علل نفسانی انکار قرآن

آیات این قسمت به نظر می رسد عمدتاً در صدد بیان چرایی و چگونگی انکار آیاتی است که بر پیامبر خاتم (ص) نازل شده است. ذیلاً ریشه ها و عوامل این ناسپاسی و کفران را به ترتیبی که در آیات آمده است استخراج می نمائیم:

الف - آنها نسبت به کتاب خودشان هم حالت نافرمانی و بی اعتنائی دارند چه رسد به کتاب های دیگر.

در آیه ۹۳ مجدداً از پیمانی که توأم با ترس و تهدید (برافراشتن کوه طور) از بنی اسرائیل برای جدی و محکم گرفتن کتاب و گوش دل دادن به آن شده بود یاد میکند و اعتراف آنها را به شنیدن و نافرمانی کردن بازگو می نماید. ریشه این انحراف جز این نبود که عطش عشق و علاقه قلبی خود را به «گوساله» سیراب کرده و احساس تشنگی و رغبتی به حق نمی کردند.

ب - غرور جاهلانه دینی، حرص بر دنیا و برخورداری از آن، جان دوستی و میل به زندگی جاوید.

سه آیه ۹۴ تا ۹۶ بر ویژگی های فوق که از عوامل و ریشه های اصلی انکار هر حقیقتی می باشد تصریح می نماید.

آنها خود را قوم سوگلی و برگزیده خدا تصور می کردند و خانه آخرت را مختص و منحصر به خویش میدانستند. لازمه چنین اعتقادی این است که انسان آرزو کند هرچه زودتر دنیای فانی را ترک کرده و به خانه جاوید و مجلل خویش نزد معشوق باز گردد

اگر محصلی با معلم و مدیر و مدرسه و مقررات و... مخالف باشد، مخالفت مسئول مؤسسه آموزشی را علیه خود برانگیخته و اخراج می گردد. به همین نحو کسی که با خدا و فرشتگان و پیامبران و جبرئیل و میکائیل عداوت نماید، ناشکری و ناسپاسی (کفران) نموده و خداوند گرداننده این نظام نیز برای او جز عداوت خیری حاصل نخواهد کرد (مضمون آیه ۹۸)

آنچه بر پیامبر خاتم (ص) نازل شده، نشانه های بسیار روشنی از هدایت است. بنابراین هیچگونه بهانه و عذری برای انکار آن وجود ندارد و جز فاسقان (کسانی که از حریم و حدود مقررات الهی خارج شده اند) آنرا انکار نمی کنند (آیه ۹۹).

فاسقان چه کسانی هستند و کدامین کار آنها فسق شمرده می گردد؟ آیه بعد فسق آنها را همین پیمان شکنی مستمر و پشت سر انداختن عهد و قرارهائی معرفی می نماید که (با خدا و مردم) می بندند و مرتباً از تعهد و مسئولیت آن خارج می شوند (معنای فسق). و همینکه رسولی (حضرت عیسی یا حضرت محمد) تصدیق کننده آنچه با خودشان است (تورات) به سویشان آمد، به عادت همان بی اعتنائی سابقه دار، گروهی از آنها، انگار که اصلاً خبری و علم و اطلاعی ندارند، کتاب خدا را پشت سر (به جای دستورالعمل مقابل) انداختند!

اینک این سؤال مطرح می گردد که آنها با دور افکندن کتب آسمانی و حقایق روشن الهی، پس به چه چیز رو آوردند و از چه چیز تبعیت کردند؟ ... آیه بعد (۱۰۱) نشان می دهد. که چگونه بنی اسرائیل صراط مستقیم را گم کرده و به افسانه هائی که شیاطین گمراه کننده از صراط مستقیم درباره ملک سلیمان همی خواندند دل دادند و از آن پیروی کردند^۱. آنها به جای تبعیت از آیات روشنی که رسولان آوردند، از موهومات و سحر و جادوئی که گمراهان ریشه آنها به حضرت سلیمان نسبت می دادند! پیروی کردند و با کج فهمی شگفتی هائی که در حکومت سلیمان وجود داشت، فرهنگ قدیم بابل را که آمیخته با جادو و طلسم و چشم بندی بود زنده کردند. (آیات ۱۰۱ تا ۱۰۳ این انحراف را شرح می دهد). برآستی اگر آنها، به جای این بیراهه رفتن ها، ایمان راستینی می آوردند و (از گناه) پروا می داشتند مسلماً بهره آنها، اگر می دانستند، نزد خدا بسی بهتر و برتر بود (آیه ۱۰۳)

۸-۴ (آیات ۱۰۴ تا ۱۱۰) عبرت گیری مؤمنین

۱. برای توضیحات بهتر و بیشتر می توانید به تفسیر پرتوی از قرآن مرحوم طالقانی ذیل همین آیات مراجعه نمایید.

در حالیکه آنها بخاطر عملکرد و آرزوهای دنیاپرستانه شان هرگز چنین آرزویی نمی کردند و برعکس، حریص ترین مردم، حتی حریص تر از مشرکین، نسبت به هر زندگی (با عزت یا ذلت) بودند! بطوریکه بسی دوست می داشتند ای کاش می توانستند هر کدام هزار سال عمر کنند! با اینکه چنین عمری نیز مصون دارنده آنها از عذاب (نتیجه کردارشان) نیست و خداوندی که بینای به اعمال انسان است با مرور زمان آنرا فراموش نمی کند.

ج- دشمنی با جبرئیل

هر مدرسه ای بر حسب کلاس های متعدد خود، معلمین متعددی دارد که در عین تفاوت در تخصص ها و توانائی ها، با یکدیگر وحدت نظر و هدف دارند و هریک گوشه ای از نیاز تعلیماتی و تربیتی محصلین را در سال ها و دوره های مختلف تأمین می نمایند. حال اگر دانش آموزی با دلبستگی و تعلق تعصب آمیز به کلاس و معلم واحدی بخواهد در برابر انتقال و جابجائی و تغییر و تکامل مقاومت نماید و با معلم جدیدی که برای رشد و رهائی او آمده دشمنی نماید، درحقیقت با کسی که جز خیر و مصلحت او هدفی ندارد دشمنی نکرده است، بلکه دشمنی او با مدیر مدرسه، اداره آموزش و پرورش، وزیر فرهنگ و وزارتخانه ای است که چنین مقرر داشته اند و اصلاً با نظام آموزشی و سیستم تعلیماتی کل مملکت است که چرا تسلیم تمایلات ناشی از تنبلی او نشده اند!

آیات ۹۷ تا ۹۹ ریشه تعصب و تعلق بنی اسرائیل را نسبت به شریعت خود، علیرغم آنکه عموماً به آن عمل نمی کردند، نشان می دهد. شاگردان زرنگ و کوشای کلاس از آنجائیکه به محتوای دروس بیش از قالب و شکل و فرم و رنگ کتاب ها اهمیت می دهند، روح علمی و جان کلام کلاس و معلم را تعقیب کرده و به راحتی تغییر و تفاوتی را که در جهت رشد و کمال باشد می پذیرند. اما شاگردان عقب افتاده به همان ظواهر و قالب ها و تشریفات و تماشاها دلبسته و اسیر می گردند و می گندند.

اینک امین وحی (جبرئیل) قرآن را بر قلب پیامبر نازل کرده است. او سرخود و مستقلاً این کار را نکرده است که بنی اسرائیل با او دشمنی بورزند، نزول قرآن به «اذن خدا» بوده است، پس دشمنی آنها به خدا برمی گردد. ثانیاً آنچه نازل کرده تصدیق کننده چیزی است که قبلاً نازل شده، پس چه جای انکار و اعتراض است؟ در برابر کسی یا چیزی می توان موضع گرفت که قصد رقابت و عداوت داشته باشد. ثالثاً این کتاب برای هدایت نازل شده است. آیا با هدایت هم سزاوار است مخالفت کردن؟ رابعاً بشارت است برای مؤمنین، و اگر کسی براستی مؤمن باشد آیا می تواند از بشارت خشمگین گردد؟

هفت آیه ۱۰۴ تا ۱۱۰، هفت پیام عبرت‌انگیز برای مؤمنین دارد. از این به بعد مخاطب آیات تغییر می‌کند و هشدار «یا ایها الذین آمنوا» ایمان‌آوردگان به شریعت محمدی (ص) را مخاطب قرار می‌دهد. ذیلاً این هفت پیام را به‌طور خلاصه به‌ترتیبی که در آیات مربوطه آمده است استخراج می‌نمائیم:

۱- مؤمنین نباید همچون ناسپاسان اهل کتاب خودمحوری داشته رعایت حالشان را از رسول طلب نمایند، بلکه باید اصلاح خویش را مدنظر داشته از او بخواهند به‌آنها نظر ارشادی و تربیتی نماید، پس از آن گوش دلشان شنوای نصایح او باشد و از او اطاعت نمایند (بعد تسلیم شدن به حق، نه حق را برای خود خواستن).

۲- مؤمنین باید بدانند که ناسپاسان اهل کتاب و مشرکین هرگز دوست نمی‌دارند خیری از جانب پروردگارشان بر آنها نازل گردد، درحالیکه خداوند رحمتش را بر هر کس بخواهد، مطابق مشیتش اختصاص می‌دهد و خداوند صاحب فضل بزرگی است. نتیجه این پیام توجه و توکل مؤمنین به خدا و فضل و رحمت او، و ترک تبعیت از کافران و اتخاذ ولایت و مودت آنها است. (بعد روابط خارجی و برقراری مناسبات سیاسی و اجتماعی با بیگانگان).

۳- مؤمنین باید بدانند، خداوند بر هر کاری توانا است، پس اگر آیه‌ای را یکسره بردارد یا از یادش ببرد، بهتر از آن یا ماندنش را می‌آورد، (تغییر شرایع و تکمیل احکام آنها دلیلی بر نارسائی و نقص ذاتی شریعت قبلی نیست بلکه رشد انسان‌ها زمینه تفصیل و تکمیل احکام را فراهم می‌سازد - بعد اعتقاد به سلسله تکاملی شرایع و احکام و ایمان به قدرت کمال‌آفرین پروردگار)

۴- مؤمنین باید بدانند که ملک آسمانها و زمین منحصرأ برای خدا است و به‌جز او برای آنها دوست سرپرست و یابوری نیست (بعد توحید عملی در ولایت و احتراز از اتخاذ ولایت بیگانگان و دست‌نیاز و یاری به‌سوی آنها دراز کردن).

۵- هرگز شایسته نیست مؤمنین، آنچنان که پیروان حضرت موسی از آن حضرت (در رؤیت آشکار خدا، در رفاه‌طلبی و تنوع در طعام و ...) درخواست میکردند، درخواست نمایند. اینکار ناسپاسی و مبدل ساختن ایمان به کفر است که موجب گمراهی از راه خدا می‌گردد (بعد تسلیم به حق و تبعیت از رسول و خود را برای حق نه حق را برای خود خواستن).

۶- در پیش گرفتن شیوه «عفو» و «صفح» در ارتباط با اهل کتاب، علیرغم تلاشی که بسیاری از آنها برای بازگرداندن مسلمانان به کفر دارند و حسادتی که حتی پس از آشکار

شدن حق و شناختن آن، از درونشان نسبت به آنها می‌ورزند. (بعد اراده عملی در صبر و سلوک اجتماعی و رعایت حلم و تقوی در ارتباط با مخالفین).

۷- توجه به درون (به جای برون) و پرداختن به اصلاح خود (به جای نسبت دادن نواقص و نارسائی به دیگران) از طریق اقامه دسته جمعی نماز که در صفوف فشرده مؤمنین و رابطه و روکردن به خدا فاصله‌ها از بین می‌رود و دل‌ها مرتبط می‌گردند و از طریق پرداخت زکوة که موجب پاکی و پرورش نفس و آزادشدن آن از تعلقات دنیا می‌گردد و ایجاد محبت و پیوستگی در جامعه می‌نماید. و از طریق چشم داشتن به آینده و آخرت و دریافتن نتایج و تلاش‌های سازنده و سودمند.

۹-۴ (آیات ۱۱۱ تا ۱۱۸) باز هم ادعاها و اظهارات واهی

در این آیات که با نقل قول از بنی اسرائیل، ادعای واهی و بی‌اساس آنها را ابطال مینماید، عمدتاً سه زمینه اصلی انحراف این قوم را (هر سه بار با جمله «قالوا») شرح می‌دهد. الف - ادعای اختصاصی و انحصار بهشت برای یهود و نصاری. آنها برای این آرزوی خود ساخته برهان و دلیلی نداشتند در حالیکه راه رسیدن به بهشت رو کردن تسلیم وار به خدا و احسان (ایمان و عمل صالح) است.

ب - اختلاف درونی یهود و نصاری با یکدیگر (علیرغم وحدت قومی و نژادی و دینی). آنها با اینکه کتاب را تلاوت می‌کردند و می‌بایست در سایه آن برادروار زندگی می‌کردند، یکدیگر را نفی می‌نمودند و ارزشی برای هم قائل نمی‌شدند، (همچنانکه اشخاص نادان معاصر پیامبر چنین می‌کردند) و خداوند در روز قیامت در آنچه اختلاف می‌کنند حکم خواهد کرد.

آیه ۱۱۴ نیز آثار و نتایج چنین نگرشی را که همانا تعصب دینی و نفی ارزش‌های معنوی دیگران و مانع شدن از مساجد و تخریب عبادتگاه‌های آنها است نشان می‌دهد و در آیه ۱۱۵ علیرغم چنین تنگ‌نظری و کوردلی، تابش خورشید عالم تاب حق را به رخ آنها می‌کشد تا بفهمند رحمت الهی فراگیر و عام است و به هر طرف رو بگردانند همانجا روی خدا است.

ج - انحراف از توحید و شرک در عبادت - آیات ۱۱۶ تا ۱۱۸ که باز هم با کلمه «قالوا» آغاز می‌گردد، به اصلی‌ترین انحراف این قوم (و عوام الناس نادان و بی‌خبر اعراب و دیگران) اشاره می‌نماید که خدا را در تنگ‌نظری خود در قالب تصورات بشری معرفی می‌کردند و برای او فرزند قائل می‌شدند (تثلیث).

۴-۱۰ (آیات ۱۱۹ تا ۱۲۱) پیامی برای پیامبر

این سه آیه که در انتهای آیات مفصل (۸۰ آیه) مربوط به بنی اسرائیل آمده است، با تغییر خطاب و سیاق سخن و التفاتی از غایب (بنی اسرائیل در گذشته تاریخ) به حاضر (پیامبر آخر الزمان)، تکلیف آن حضرت (و مسلمانان) را در برابر این قوم روشن می سازد و ویژگی آنها را از نظر انکار رسالت نوین، یا ایمان به آن تشریح می نماید.

اولین سخن به پیامبر تأکید بر حقانیت رسالتش می باشد (انا ارسلناک بالحق) تا با روحیه ای استوار و محکم رسالت دشوار خود را از طریق بشارت و انذار ادامه دهد و بداند که مسئول گمراهان نمی باشد (نیازی نیست برای هدایت آنان متوسل به اجبار و اکراه شود).

دومین پیام، آب پاکی است که بر انتظار ایمان آوردن این قوم ریخته می شود و تأکیدی است بر اینکه یهود و نصاری هرگز از آن حضرت راضی نخواهند شد، مگر آنکه از شیوه های آنها پیروی نماید. وظیفه پیامبر در برابر چنین درخواستی اعلام این حقیقت است که هدایت فقط همان هدایت خدائی است (افکار و نظریات بشر ساخته آنان را انکار نماید) و بداند که اگر از نظریات هواپرستانه آنان، پس از آنکه علم و آگاهی یافته است، پیروی نماید، برای او از جانب خدا هیچ سرپرست و یآوری نخواهد بود.

و سومین پیام، امیدی است که علیرغم آن نا امیدی ها، به پیامبر داده می شود. با آنکه اکثریت یهود و نصاری با خودمحوری و تعصب، منتظر تبعیت حق از هواهای خود هستند، اقلیتی از آنان که کتاب را شناخته و در قلب و روحشان پیام های بیدارگر آن را جذب کرده اند، آنچنان که شایسته کتاب است تلاوتش خواهند کرد و به راستی به آن ایمان خواهند آورد. و منکرین نیز، با ناسپاسی و کفران، نه بر خدا و خلق او، که بر خود خسران وارد خواهند کرد.

۴-۱۱ (آیات ۱۲۲ و ۱۲۳) پیام پایان بخش بند بنی اسرائیل

دو آیه انتهائی مبحث مربوط به بنی اسرائیل، تکرار دو آیه ای است که در ابتدای آیات مربوط به شمارش نعمت های فضیلت بخش بر این قوم (آیات ۴۶ و ۴۷) آمده بود. به این ترتیب در آغاز و انجام داستان بنی اسرائیل، آنها را یادآور نعمت های فراوانی می کند که خداوند به این وسیله آنها را بر عالمیان برتری داده بود. شکر چنان نعماتی، همانطور که در آغاز سخن یادآوری گشت، پرواگرفتن از روزی است که هیچ نفسی به جای دیگری جزا داده نمی شود، نه معادل و جایگزینی قبول می شود، نه شفاعت و واسطه ای سود می دهد و نه

خود خلاصه و محدود می کردند، در این آیات دعا‌های بلند و بلیغ ابراهیم را بیان می نماید که از مرز زمان و مکان گذشته برای بشریت آینده آرزوهای بلند پروازانه می نماید و برانگیخته شدن انسانی را دعا می کند که در قرون آتیه آیات قدرت ربوبی را بر مردم تلاوت کند و تعلیم و تزکیه شان نماید. او در دعا‌های خود که تماماً با تکیه بر نام «رب» ادا گردیده است، در عوض آنکه برای خود چیزی بخواهد، امنیت و برکت و روزی برای مردم محروم می خواهد و هدایت آنها را با تجدید بنای «بیت» پایه گذاری می نماید. تنها چیزی که برای خود و فرزندش طلب می نماید اقبال پروردگار و ارائه مناسک است تا بتوانند «تسلیم» مطلق او گردند و به او بازگشت نمایند.



مطالب این فصل را که از ۱۸ آیه تشکیل شده است می توان در چهار بند به شرح ذیل مورد بررسی قرار داد:

الف - طرح اجمالی موضوع و تعیین اهداف و برنامه ها - دو آیه ۱۲۴ و ۱۲۵ به طور کلی مسئله را مطرح می سازد. ابتدا از ابتلای بزرگ ابراهیم به کلمات ربوبی و آزمایش سخت او برای طی طریق رشد و کمال و موفقیت کاملی که در «اتمام» این امتحانات به دست آورد یاد می کند و جعل امامت را در زمینه چنین شایستگی و لیاقت و ذریه صالح آن مطرح می نماید.

اکنون که انسان نمونه‌ای با گذر از مراحل سخت «ابتلاء» به مقام امامت رسیده و «اسوه تمام» در ارزش های انسانی گشته است، بر دیگران است که اگر می خواهند به سعادت و نجات برسند از او پیروی نمایند. اما از آنجائی که همواره خطر شرک و شخصیت پرستی در کمین انسان است، خداوند پیروی از ابراهیم را در رو کردن به خانه‌ای که او برای زنده نگهداشتن «توحید» بپا کرد قرار داده است تا تجلی ارزش هائی را که در وجود ابراهیم (ع) متبلور شده بود در مناسک و آداب و شعائر این خانه بیابند و به همین خاطر در آیه (۱۲۴) بلافاصله پس از یادآوری ابتلای ابراهیم (ع)، از قرار دادن این خانه برای مراجعه دائمی «ناس» و امنیت آن در میان قبائل وحشی مجاور و پاکیزه نگهداشتن آن برای طواف کنندگان و ... سخن می گوید.

ب - دعا‌های بلند ابراهیم - در این قسمت که شامل آیات ۱۲۶ تا ۱۲۹ می باشد دعا و درخواست های ابراهیم را از پیشگاه پروردگار شرح می دهد. در این دعاها که ابتدا به صورت متکلم وحده (با ذکر کلمه رب)، سپس به صورت جمع (ربنا) به اتفاق اسمعیل (ع) بیان شده است، اندیشه های بلند این دو انسان برگزیده را نشان می دهد. تکرار نام «رب» در این آیات

که بیانگر ایمان به توحید در ربوبیت است با توجه به اینکه مردم آن عصر در باورهای شرک آمیز خود، علیرغم اعتقاد به خالق و صانع بودن «الله»، تدبیر عالم انسان ها را به فرشتگان و یا عوامل دیگری نسبت می دادند، جالب توجه است.

ج - تداوم رسالت در ذریه ابراهیم (ع) (آیات ۱۳۰ تا ۱۳۴) - در این ۵ آیه ابتدا مراتب تصفیه و تسلیم ابراهیم را خاطر نشان می سازد و همین پالایش نفسانی را که موجب برگزیدگی او در دنیا و پیوستنش در آخرت به جرگه صالحان شده است به عنوان بالاترین دلیل برای میل و رغبت به ابراهیم و پیروی از او می شمارد که جز سبک نفسان از آن دوری نمی کنند، سپس تداوم چنین تسلیم و تعبدی را در آیات ۱۳۲ تا ۱۳۴ در چند نسل از ذریه ابراهیم مورد تأیید قرار می دهد، پیمان و تعهدی که نسل اندر نسل به یکدیگر توصیه و تأکید می کردند؛ ابراهیم به اسمعیل و اسحق، اسحق به یعقوب، و یعقوب به فرزندان.

آخرین آیه این قسمت نتیجه گیری و جمع بندی جامعی است از آنچه درباره این بزرگواران گفته شده، خطاب به آیندگان و نسل های آتی، که آنها صحنه حیات را ترک کردند و رسالت خویش را به اتمام رساندند، اینک نوبت نسل های جانشین و پیروان راستین آنها است که چراغ هدایت آنها را در تسلیم و تعبد توحیدی فروزان نگه دارند، دستاورد آنها به سود خودشان و دستاورد ما به سود خودمان است.

د - امت ناخلف بنی اسرائیل (آیات ۱۳۵ تا ۱۴۰) - پس از معرفی پیشگامان صالح در ذریه ابراهیم، در این آیات نسل های ناخلف بعدی را که تعلیمات و تلاش های آنها را ضایع کردند معرفی و مذمت می نمایند، آنها که خود را یهودی یا نصرانی می نامند، علیرغم بلند نظری و سعه صدر انبیاء امت خود، ادعای انحصار ایمان و هدایت می نمایند و با تنگ نظری دیگران را نفی می نمایند، آنها حتی ابراهیم (ع) را که آزاد از تعصبات قومی و نژادی و حق گرای شرک ستیز بود، هم رنگ و هم مسلک خود می شمیرند و او را به خود اختصاص و انحصار می دهند.

در این آیات مسلمانان را به عبرت گیری از این قوم هشدار می دهد و توصیه می نماید برخلاف تعصبات قومی و نژادی آنان، اعلام نمایند که ما به همه آنچه بر پیامبران الهی نازل شده است ایمان داریم و فرقی میان رسولان او قائل نمی شویم.

آنچه در این چند آیه جلب نظر می کند تکرار سه مرحله ای جملات: نحن له مسلمون، نحن له عابدون، نحن له مخلصون، می باشد که مسلمانان وظیفه دارند در مجادله و محاجه با اهل کتاب بر آن تأکید نمایند. در ضمن آخرین آیه این بخش (تلك امة قد خلت ...) که ناظر به عملکرد سوء امت بنی اسرائیل است، عیناً تکرار آیه ۱۳۴ می باشد که ناظر به عملکرد نیکوی پایه گذاران این امت است.

۶- هدفگیری و سمت یابی (۱۴۲ تا ۱۵۲)

محور اصلی بخش گذشته در سه زمینه: ابتلاء و امامت و ادعیه حضرت ابراهیم (ع)، برافراشتن بنای توحید و بالاخره ادعاها و انحصارطلبی های بنی اسرائیل در انتساب به آن حضرت جریان داشت. به این ترتیب پس از معرفی ابراهیم به عنوان انسان نمونه ای که در مدرسه توحید و تسلیم، همه امتحانات را با موفقیت کامل طی کرده و به مقام امامت (الگوی پیش رو) نائل شده و معرفی خانه ای که او بنا کرده به عنوان مکانی که مردم باید از هر بیراهه ای به آن بازگشت و اقبال نمایند و از زندگی بانی آن که به طور سمبلیک در مناسک حج متبلور شده درس حیات و حرکت بگیرند، اینک در این آیات به طور متمرکز و مؤثری بر مسئله «قبله» و «رسالت جهانی مسلمانان» در سایه چنین جهت گیری و سمت یابی، و جبهه گیری اهل کتاب در برابر این تغییر جهت تأکید می نماید.

منظور از «قبله»، تنها جهت جغرافیائی مخصوص نیست و روکردن به آن تنها جانب صورت و جسم را به آن گرداندن نمی باشد، قبله جهت و هدفی است که روی روح و جان و درون را به آن متوجه می سازند و سمت و سوئی است که راه زندگی را توجیه می نماید. از این نظر آنچه مردم کعبه آمال قرار داده و به آن «اقبال» می نمایند می توان «قبله» آنان نامید، هرچند سلاطین جور را «قبله عالم» نامیده و دربار و دستگاه آنها را «مثابه» خود نمایند، یا آنکه ارباب زر و زور و تزویر را خانه امید و آرزوهای خود قرار دهند. برای بنی اسرائیل، بیت المقدس با سوابق طولانی تاریخ اش یادآور مفاخر و دوران مجد آنها بود و با رو کردن به آن، به جای زنده کردن خاطره پیامبران پیشین و پیروی از آنها، افتخارات و امتیازات قومی خود را به رخ می کشیدند و ادعای انحصار در ایمان و هدایت می کردند. چنین قبله ای برای قومی که رسالتش در سرزمین خود پایان می پذیرد کفایت می کند، اما برای مردمی که باید بار رسالت جهانی «امت وسط» را به دوش گیرند، قبله دیگری که از محدوده مفاخر قومی و نژادی فراتر بوده و متناسب و هماهنگ با هدف های جهانی باشد نیاز است، قبله ای که به تناسب تکمیل نبوت (در درون پیامبر خاتم) آثار هدایتی کامل تری داشته باشد. و چنین است که با فرمان رو کردن به سوی مسجدالحرام به پیامبری که به فطرت و ضمیر آگاه خود قبله قومی بنی اسرائیل را هماهنگ با رسالتی که به عهده اش گذاشته بود نمی دید، و با بیتابی و انتظار، آسمان وحی را نظاره می کرد، راه جدیدی گشوده می گردد.

گرچه مشرق و مغرب از آن خدا است و برای او زمان و مکان یا بیت المقدس و مسجدالحرام تفاوتی نمی کند، اما همین تغییر جهت وسیله ای است تا مردمی را از جمود و

تعصبات قومی و نژادی متوجه ارزش های برتر توحیدی نماید. قبله قریش و اعراب بر شبه جزیره در ابتدا همان کعبه بود. اما کعبه ای خالی از محتوی و آلوده به شرک و بت پرستی جاهلیت. چنین قبله ای نمی توانست کوچکترین تحولی برای مسلمانان بیافریند، برای همین هم خداوند در ابتدا قبله مسلمانان را بیت المقدس قرار داد تا در این آزمایش میزان تعلق و دلبستگی آنها به فرهنگ و سنت های جاهلی و خانه مفاخر قومی و نژادی معلوم گردد و هدایت یافتگانی بتوانند با آزاد شدن از بندهای عصبیت ملی و قبیله ای خود را آماده جهش تعالی بخش نمایند. وقتی آثار و رسوبات مخرب فرهنگ جاهلیت از دل ها شسته شد و خود را از کعبه آلوده به شرک آزاد کردند، این بار راحت تر می توانند از بیت المقدس تغییر جهت داده مجدداً به مسجد الحرام، اما با نگاه و نیتی متفاوت از گذشته، اقبال نمایند. اکنون این خانه، گرچه همان خانه است، اما جهت و جاده دیگری را ارائه می کند و جاذبه و جمال جدیدی را جلوه می دهد، اینک این قبله باید مبنای تحول روحی نو مسلمانان باشد و با الهام از پایه گذار آن و ذریه پاکش که عهده دار تداوم رسالت او شده، مسئولیت جهانی خود را ایفا نمایند.

کلماتی که در این سری آیات به کار رفته است عمدتاً بیانگر هدف و حرکت به سوی آن می باشد که به دفعات در خلال مضامین آن به کار رفته است، از جمله:

قبله (جهت و جایی که به آن رو می کنند) ۶ بار

وجه (جبهه و روی مقابل هر چیز) ۶ بار

ولی^۱ (گرداندن روی خود از جهتی به جهت دیگر) ۷ بار

شطر (در راستا و امتداد چیزی - جهت و سوی) ۴ بار

مثابه (مکانی که بعد از هر انحراف و بیراهه به آن رو می کنند)

آیات این بخش را بر حسب سیاق آن می توان در سه زمینه خلاصه کرد:

سه آیه مقدمه آن طرح مسئله و شرح ماجری می باشد که از ایرادگیری مردم فرومایه و بی خردی که از امت ابراهیم روی گردانده اند، نسبت به مسلمانان در مورد تغییر قبله از بیت المقدس به مسجد الحرام شروع می شود و به دنبال آن حکمت و اسرار این دگرگونی را که شاهد و واسطه شدن مسلمانان برای مردم عالم از طریق توجه به قبله توحید ابراهیمی و تبعیت از رسول می باشد، همچنین شناخت پیروان راستین رسول از بازگشت کنندگان به سنت های تعصب آمیز جاهلی، نشان می دهد و بالاخره در سومین آیه تغییر قبله را

۱. (... فلنولينك قبلة ترضيها... فقل وجهك شطره... فولوا وجوهكم شطره... لكل وجهة هو موليها).

به عنوان اجابت نیاز درونی و دعای دائمی رسول و مؤمنین قلمداد می نماید که راضی به همسویی با دشمنان حسود و حيله گر خود نبودند.

بخش دوم که از نیمه آیه ۱۷۴ شروع می شود تا آیه ۱۴۶ ادامه می یابد. در این آیات موضع گیری و جبهه بندی اهل کتاب را در برابر مسلمانان توضیح می دهد، آنها علیرغم آنکه به حقانیت مسجد الحرام علم و آگاهی داشتند و آنرا (یا رسول را) همچون فرزندان خود می شناختند، آگاهانه کتمان می کردند. به این ترتیب در برابر چنین عناد و لجاجی، رسول خدا هر نشانه ای هم بیاورد آنها پیرو قبله او نخواهند گشت. حال که نه آنها از قبله پیامبر پیروی می کنند و نه او از قبله آنها، چاره ای نمی ماند جز آنکه رسول خدا از نظریات مبتنی بر هوی و هوس آنها هشیارانه خود را برکنار دارد.

در بخش سوم (آیات ۱۴۷ تا ۱۵۲) به تفصیل وظیفه و برنامه پیامبر و مسلمانان را در برابر چنین دشمنانی به ترتیب ذیل توضیح می دهد:

- ۱- هیچگونه شک و تردیدی درباره حقانیت این قبله نباید به خود راه دهند.
- ۲- به جای پاسخگوئی و مجادله با اهل کتاب باید در خیرات با آنها مسابقه گذاشت (نه در تفاخر به امتیازات قومی).
- ۳- مراقبت جدی و دقیق برای رو کردن به مسجد الحرام در هر شرایط و حالت و همسویی دائمی با این هدف و مقصد.
- ۴- بیم و اضطراب نداشتن از ظالمین و تنها از خدا ترسیدن که مقدمه اتمام نعمت و اکمال هدایت است.
- ۵- بیاد داشتن این حقیقت که با برانگیخته شدن رسول، آیات ربوبی بر آنها خوانده شده و تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت یافته اند و بر آنچه نمی دانسته اند آگاه شده اند.
- ۶- به یاد دائمی خدا بودن و شکر (بهره برداری صحیح از نعمات) او را کردن (به جای نسیان و ناسپاسی بنی اسرائیل).



۷- آمادگی برای قبول مصیبت و شهادت ۱۵۳ تا ۱۵۹

پس از آیاتی که هدف و مقصد و جهت گیری مسلمانان را به سوی قبله توحید ابراهیمی، و رسالت آنان را در راستای اصول بعثت برای تحقق امت واسط و شاهد برای مردم عالم بیان مینماید، و پس از آیاتی که ظالمین اهل کتاب را در کتمان آگاهانه حق و دشمنی با مسلمانان معرفی می کند و نترسیدن از آنها، بلکه ترس انحصاری از خدا، را

به مؤمنین توصیه می فرماید، در این آیات مشکلات خطیر چنین رسالتی را مطرح ساخته مسلمانان را به استعانت از دو عامل صبر و صلوة که اولی نقش خود انسان در پایداری و مقاومت و دومی روکردن به خدا و پیوند دائمی با او است فرا می خواند. درست همچون باتری نور و نیروبخشی که از یک طرف روشنائی و گرمی می بخشد و از طرف دیگر با مخزن اصلی مرتبط بوده دائماً شارژ می گردد.

این آیات که با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» آغاز می گردد وظیفه کسانی را که مأموریت یافته اند جهان را متحول سازند و مدل و الگویی قابل مشاهده و پیروی برای جهانیان عرضه نمایند ترسیم می نماید. آنها برای انجام چنین رسالتی مجبور هستند از کوره انواع ابتلائات عبور نمایند و در راه سخت و سازنده سعادت آبدیده گردند. جمله «و لنبلونکم...» که (با دو حرف لام و نون) از ابتلای مؤکد و بدون تردید مؤمنین در طی چنین طریقی حکایت می کند اشاره به انواع مصیبت هائی دارد که در انتظار رهروان چنین راهی است: خوف (انواع ترس ها: شکنجه و آزار و تبعید و تهدید و...)، جوع (گرسنگی، از کار بیکارشدن، اخراج و آوارگی بریدن حقوق و مواجب و...)، نقص من الاموال (غارت و مصادره اموال، آتش زدن و نابودی خانه و کاشانه، جریمه و...)، والانفس (آسیب و جراحت تا از دست دادن جان)، والثمرات (گرفتن محصول و مایملک و بهره ها و سودهای کار و تلاش، کشتن فرزندان که ثمرات واقعی زندگی اند و...)، آنگاه صابراین و پایداری را بشارت می دهد که تلقی آنها در برابر امواج بلاها و مصیبات، تعلقشان به خدا و بازگشتشان به سوی او است و این چنین با آغوش باز بلای رسیده از دوست را تحمل می کنند. پس درود و رحمت خدا شایسته آنها است و همان ها هدایت یافتگان واقعی اند.

کسانی که با رسالت توحیدی، ایجاد تحول در توده های بی خبر را به عهده دارند، در برابر ظالمین فتنه گری که با احساس نگرانی از به خطر افتادن منافع نامشروعشان به مکر و توطئه و تجاوز به حریم ایمانی می پردازند باید آماده دفاع باشند و در میدان جهاد از مانع ایثار و جانبازی و شهادت بگذرند و کشته شدگان در راه خدا را حیات یافتگان واقعی بشمارند.

آخرین آیه این بخش که درباره صفا و مروه است، گرچه در ظاهر غریبه و بی ارتباط با قبل و بعد خود به نظر می رسد، ولی درحقیقت کاملاً مرتبط با آنها بوده، شاهد و مصداقی از صبر و صلوة به شمار می رود. مگر صفا و مروه که از شعائر الهی و مناسک حج است غیر از یادآوری تجربه هاجر، یعنی تلاش و مقاومت او برای یافتن آب به خاطر طفل خردسال خویش، و توکل و توجه او به پروردگار عالم برای اجابت دعا و درخواستش می باشد؟ و مگر

این تجربه غیر از تجلی روح و معنای واقعی صبر و صلوٰه است؟ و چنین است که مسلمانان وظیفه دارند تلاش و توکل این کنیز پاکدل را در ایفای رسالت جهانی خویش الگوی صبر و صلوٰه خویش قرار دهند.



۸- هشدار به کتمان کنندگان (آیات ۱۶۰ تا ۱۶۳)

در بخش گذشته رسالت جهانی مسلمانان را در راستای قبله توحید ابراهیمی بر طبق عملکرد و اسوه رسول خدا، بیان کرد و راه امت شاهد و واسط شدن را به خاطر مردم دنیا «ناس» نشان داد. چنین وظیفه‌ای مسئولیت بس سنگینی است که بیش از همه بر دوش کسانی نهاده شده است که آشنائی و آگاهی کافی نسبت به آن دارند، یعنی همان علمای دین و مبلغین رسالت‌های الهی که باید این هدف و مقصد را به توده‌های مردم برسانند. حال اگر این طبقه به دلیل انگیزه‌های دنیاپرستانه و پیروی از تمایلات راحت طلبانه خود و عوام الناس مقلد و مرید بخواهد از ابلاغ چنین رسالت سنگینی که البته مستلزم قبول رنج و مشقت و محرومیت است شانه خالی کند و دین را دکان دنیا نماید، برنامه شریعت معطل خواهد ماند و حقیقت دین کتمان خواهد گردید. کتمان دین و شریعت و سرپوش گذاشتن بر کتاب خدا و آیات او، محروم کردن مردم از «رحمتی» است که پروردگار آنها نازل کرده است و دور شدن و دور کردن از رحمت، در معنای حقیقی خود چیزی جز «لعنت» نیست که دامنگیر چنین کتمان کنندگانی می‌شود، کسی که دیگران را محروم از رحمت می‌کند خود گرفتار لعنت نازل کننده رحمت و لعنت کسانی قرار می‌گیرد که از دسترسی به این رحمت محروم شده‌اند (اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون).

در مخاطب این هشدار، از آنجائی که ظاهر آیات اشاره‌ای مستقیم ندارد، اختلاف وجود دارد، بسیاری از مفسرین، اهل کتاب، یعنی یهود و نصاری را کتمان کنندگان بینات و هدایت معرفی کرده‌اند، همانها که به جای زنده و الهام بخش نگه داشتن ملت ابراهیم، که اینهمه ادعای انتساب و افتخار به او می‌کنند، آنرا ضایع کردند و به خاطر رقابت‌های قومی و نژادی خانه‌ای را که او بنا کرد از تورات و انجیل حذف نمودند و حقیقت پیام توحیدی آن پیامبر را کتمان کردند. گرچه از آیات دیگر همین سوره و همچنین سوره‌های دیگر به راحتی می‌توان چنین کتمانی را از آنها دریافت کرد، اما بدون آنکه در صدد انکار چنین نسبتی باشیم، به نظر می‌رسد با توجه به سیاق آیات، مخاطب اصلی، خود مسلمانان و علمای ابلاغ کننده رسالت آنان در میان نسل‌های آینده باشند که همچون علمای یهود و نصاری از وظیفه سنگین و دشوار خود شانه خالی می‌نمایند و حقایق دین خدا را به خاطر مصالح دنیائی

خویش کتمان می کنند. از این صنف مگر کسانی که توبه نمایند و گمراهی و خطای خویش را برای مردمی که آنها را فریب داده اند به زبان اقرار نمایند، بقیه مشمول لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان قرار می گیرند و آنها که یکسره در حق پوشی و کتمان آن زندگی می نمایند و با همین حالت دنیا را ترک می نمایند به لعنت سه گانه خدا، فرشتگان و مردم گرفتار می گردند و در عذاب جاویدی که کاستی نمی گیرد منزل خواهند گرفت.

آخرین آیه این بخش (و الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم) که پیام آور توحید و اخلاص می باشد، هدف و مقصد رسالت جهانی مسلمانان را در راستای مسجد الحرام نشان می دهد، خدای مردم همان خداوند یکتائی است که به جز او، که رحمن و رحیم است خداوندی نیست. اشاره به دو نام نیکوی رحمن و رحیم در این آیه بی حکمت نیست، در بسیاری از آیات قرآن نزول کتاب را از سرچشمه رحمت ربوبی نشان داده است (الرحمن علم القرآن - تنزيل من الرحمن الرحیم - ...) به این ترتیب به نظر می رسد اشاره به رحمانیت عام و خاص (رحمن و رحیم) پروردگار در انتهای این بخش، اشاره به کتابی باشد که چنین رسالت بزرگی را برای مسلمانان تبیین کرده است (والله اعلم).



۹- آیات تکوینی (آیه ۱۶۴)

آیات قبل بطور کلی هدفداری و جدی بودن زندگی، و مقصد و قبله ای را که مسلمانان باید به سوی آن متوجه باشند نشان می داد و کتمان چنین حقیقتی را که خداوند حکیم برای بندگان تبیین نموده از بزرگترین گناهان و مشمول لعنت ابدی می شمرد. آنچه گفته شد «آیات تشریعی» یعنی دلائل و نشانه هائی است که برای آگاه ساختن آدمی به هدفداری و حرکت به سوی حق به صورت «الفاظ» و کلماتی از جانب پروردگار «نازل» شده است. اما آیات هدایت کننده انسان در کتاب شریعت خلاصه نمی شود، کتاب هستی و طبیعت پیرامون ما نیز سراسر نشانه هائی است که گوشه ای از «آیات تکوینی» او را برای کسی که بخواهد هدفداری حکمت آمیز هستی را دریافت نماید نشان می دهد. و به همین دلیل هم به دنبال آیاتی که با یادآوری زندگی هدفدار و حنیف وار ابراهیم و رسالت جهانی مسلمانان در راستای قبله و مقصدی که او بنا کننده اش بود، جهت حرکت مسلمانان را مشخص می کرد، در این تک آیه هائی که به صورت تنها و متمایز از سایر آیات قرار گرفته است، حرکت عمومی هدفدار عالم را به سوی مقصدی که مشیت رب العالمین مقدر فرموده است توضیح می دهد تا برهان و نشانه و عبرتی برای رهجویان حق طلب باشد.

در این آیه مستقل و منفرد، با وجود اختصار و ایجاز آن، هفت «آیه» که تماماً دلالت بر نوعی هدفداری و هماهنگی در پدیده‌های هستی و حرکت آنها به سوی مقصد معلوم می‌نماید وجود دارد. ابتدا آیه موردنظر را به صورتی که این نشانه‌ها را مشخص تر بنمایاند می‌نویسیم، آنگاه به ارتباط آنها با یکدیگر و درسی که می‌توان از آن گرفت می‌پردازیم:

ان فی خلق السموات والارض

و اختلاف الليل والنهار

والفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس.

و ما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها

و بث فيها من كل دابة

و تصريف الرياح

و السحاب المسخر بين السماء والارض

لايات لقوم يعقلون

همانطور که در تحریر به شیوه فوق ملاحظه می‌نمائید، هفت نوع آیه و نشانه که تماماً با حرف «واو» از یکدیگر متمایز شده‌اند نشان داده می‌شود، جمله دو حرفی: «ان فی» (همانا در این)، ناظر به همه آیات بوده به جای تکرار در همه موارد اصطلاحاً پُرانتز گرفته شده است. همچنین جمله انتهائی «لايات لقوم يعقلون» نتیجه و حاصل همگی آیات می‌باشد.

در آیه فوق، هفت فعل که دلالت بر نوعی حرکت هدفدار می‌نماید به کار رفته است:

۱- آفرینش (خلقت) آسمان‌ها و زمین - آنچه در پیدایش پدیده‌های کیهانی و تولد ستاره‌ها و توسعه جهان بیش از همه قابل مشاهده است، «حرکت» عناصر گازی شکل و بسط و قبض آنها و ایجاد فعل و انفعالات هسته‌ای در میدان‌های تراکم یافته می‌باشد که تماماً نمایش حرکت هدفدار است.

۲- در پی هم درآمدن و تناوب شب و روز (اختلاف) - «حرکت» وضعی و انتقالی زمین به دور خورشید و خودش موجب پیدایش فصول و ایجاد اختلاف درجه حرارت می‌گردد که لازمه ایجاد حیات و حرکت در صحنه زمین می‌باشد.

۳- جریان یافتن مستمر کشتی در دریا به خاطر منفعت مردم - کشتی به نیروی باد و با استفاده از اختلاف وزن مخصوص و قوانین مربوطه می‌تواند در آب به سوی ساحل موردنظر «حرکت» نماید و از این حرکت هدفدار سودی برای مردم تحصیل نماید.

۴- نزول باران از آسمان - «حرکت» باران از آسمان به زمین که ناشی از نیروی «جاذبه» است موجب «احیاء» زمین مرده و حرکت گیاه از زمین به آسمان (به طرف خورشید)

می گردد، حرکاتی که بالاترین برکات را برای اهل زمین به بار آورده است.

۵- گسترش انواع جنبندگان - نزول باران محیط زمین را برای پیدایش و ادامه حیات انواع موجودات مساعد ساخت و حیات از نوع بسیار ساده تک سلولی به انواع بسیار مفصل و پیچیده کنونی توسعه یافت، «حرکت تکاملی» موجودات در روی زمین نشانه شگفتی از حرکت هدفدار حیات می باشد (نکته جالب اینکه در آیه موردنظر کلمه جنبندگان - دابه - به جای موجودات به کار رفته است تا جنبیدن و حرکت را بیشتر برساند).

۶- گردش بادهای (تصریف الریاح) - اختلاف حرکت وضعی و انتقالی زمین به دور خورشید موجب پیدایش فصول و شب و روز و در نتیجه اختلاف درجه حرارت می شود و آن نیز به نوبه خود جو پیرامون زمین را به انبساط و انقباض می کشاند و جریان هائی را به صورت منطقه ای از آسمان استوا به طرف آسمان قطبین یا به صورت محلی (دریا به ساحل، کوه به دشت و یا برعکس) به وجود می آورد. همینکه باد حرکت حلقوی و گردشی (تصریف) دارد، نظمی در آسمان و زمین ایجاد کرده است که منافع بیشماری از آن عاید می گردد. باد نیز همچون ماه و خورشید (و سایر اجرام آسمانی) در فلکی «در حرکت» است که هدف مشخصی را برآورده می کند. اگر حرکتی مستقیم و بی هدف و بازگشت ناپذیر داشت، خیری از آن حاصل نمی گردید.

۷- در اختیار قرار گرفتن ابر در میان آسمان و زمین (و السحاب المسخرین السماء و الارض) - توده های سنگین ابر که میلیون ها متر مکعب آب را از سطح اقیانوس ها هزاران کیلومتر «حرکت» می دهند، قاره ها و سرزمین های گسترده ای را در دوردست مشروب می سازند. ابرها علیرغم سنگینی و حرکت سریع خود بسیار رام و در اختیار (تسخیر) مشیت پروردگاراند و به سوی هدفی که برای آنها مقدر شده «حرکت» می نمایند. همینکه ابرها در فاصله معینی میان زمین و آسمان حرکت می کنند (نه از سطح چسبیده به زمین عبور می کنند و نه از جو آسمان فرار می نمایند) دلیل و نشانه ای است بر «حرکت حکمت آمیز» آنان.

آیات فوق که همه روزه به سادگی از آن می گذریم و توجه و تدبری عبرت انگیز در آن نمی کنیم، نشانه هائی است از قوانین منظم و محکمی که در هستی جریان دارد و هماهنگی هدفداری را در تک تک پدیده ها نشان می دهد. اینها همه نشانه است اما نه برای مردم غافل و جاهل، بلکه برای کسی که اندیشه خود را به کار اندازد و با تعقل در نظام شگفت عالم خود را به کاروان کمال برساند و به سوی مقصدی که برای او مقدر شده رهسپار گردد.

۱۰- انحراف از توحید (آیات ۱۶۵ تا ۱۷۷)

پس از آنکه در پدیده‌های پیرامون خود و حکمت‌ها و قوانینی که آنها را دربر گرفته نظر کردیم و هماهنگی و هدفداری عمومی آنها را مشاهده نمودیم، این سؤال پیش می‌آید که مدیر و مدبر و گرداننده و به تعبیر قرآن، «رب» این عالم کیست و چه حکمتی در این حرکت عمومی نهاده است و ما چه نقشی در این نظام جدی و به حق باید داشته باشیم؟

در آیات این بخش نشان می‌دهد که چگونه برخی از مردم به این سؤال مقدر، که از فطرت و ضمیر آنها نشئت می‌گیرد، پاسخ انحرافی و اشتباه می‌دهند و به جای آنکه دست «قدرت» و تدبیر پروردگار و علم و حکمت او را در این نظام حیرت‌آور مشاهده نمایند و به خالق عزیز و حکیم خویش که «رب» واقعی آنها است عشق و محبت ورزیده و او را عبادت نمایند، به ارباب قدرتمندی که مخلوقی همچون خودشان می‌باشند سر تسلیم و تعبد خم می‌کنند و مطیع و متقاد چشم و گوش بسته آنها می‌شوند. و در این مسیر انحرافی آن «انداد» (همانندها) را که صاحب زر و زور و تزویر هستند، آنچنان دوست می‌دارند (شاه پرست، مرشد و مراد پرست، مقلد و متعبد احبار و رهبان و روحانی می‌شوند) که باید خدا را دوست داشته باشند. و آنچنان حمد و ثناتی غلوآمیز درباره آنها می‌کنند که سزاوار کمال مطلق و ذات باری تعالی است. و ولایت مطلق برای آنها قائل می‌شوند که از آن «ولی حکیم» است.

این یک طرف قضیه است که مربوط به عوام الناس مقلد و چشم و گوش بسته می‌باشد، طرف دیگر آن قدرتمندان جاه طلبی هستند که با عوام فریبی و سوءاستفاده از احساسات دینی مردم و با اتکاء به سوابق تاریخی و فرهنگی و سنت‌های آباء و اجدادی، خرافاتی را به نام دین به خورد مردم می‌دهند و برای آنها چارچوب‌هایی در «چه باید کرد» های فقهی فرعی، که هیچ نقش عمده‌ای در سوق دادن آنها به سوی پروردگارشان ندارد، تعیین می‌نمایند و اصول و معیارهایی در حلال و حرام بودن «خوردنی‌ها» که همه مردم به دلیل نیاز طبیعی با آن سروکار دارند، از جانب خود وضع می‌نمایند تا عوام الناس را کاملاً نیازمند نظریات و استنباطات مثلاً تخصصی خود بسازند و آنها را تا ابد در این بندهای دست و پا

گیر اسیر نمایند^۱ و به سروری و سیادت خود ادامه دهند.

آنچه این مدعیان رهبری و ریاست مردم وضع می نمایند، به تدریج شکل قانون و مقررات الهی پیدا می کند و نسل اندر نسل مردم مظلوم را به بیراهه و انحراف می کشاند و کسی جرأت نمی کند در برابر سنتی که سابقه ای طولانی پیدا کرده است مخالفت نماید. اگر خداوند اصول و معیارهائی برای حلال و حرام بودن خوردنی ها و سایر امور تعیین نکرده بود، شاید این متولیان مردم فریب حق داشتند بدعت گذاری نمایند. اما وقتی پروردگار مردم در کتابش به روشنی چارچوب های حلال و حرام را مشخص کرده است، پیروی از نظریات این مدعیان، پیروی از گام های شیطان شمرده می گردد.

همه این انحراف از آنجا ناشی می شود که مردم در شناخت مسائل و پیروی از نظریات دیگران «تعقل» نمی کنند. آخرین کلام از آخرین آیه بخش گذشته تأکید روی تعقل داشت (اِنَّ فِی ... لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَّعْقِلُوْنَ). در این بخش نیز دوبار روی عدم تعقل عوام الناس در پیروی از سنت های آباء و اجدادی و عدم تعقل وضع کنندگان آن سنت ها تصریح می نماید (آیات ۱۷۱ و ۱۷۲).

مقدمه فوق، مضمون مختصر و محتوای خلاصه شده آیات این بخش است که بنظر ناقص و نارسای این قلم می رسد. اگر توفیق الهی یار شده و چندان به خطا نرفته باشیم، می توانیم با توجه به این مقدمه و محورهای معین شده در آن، بار دیگر نگاهی به آیات این بخش بر حسب ترتیب آن بنمائیم و درس های عبرت آموزی برداشت نمائیم.

در آیه (۱۶۶) تلاش تباهی آور و تحیرآمیز عوام الناس نادان را در وابسته و سرسپرده شدن به همتایانی هم نوع خودشان، به جای خداوند، مذمت می نماید و دل سپردن به این «انداد» و شیفته و شائق شدن به آنها را، آنچنان که فقط شایسته خدا است، محکوم می نماید. در حالیکه مؤمنین راستین، عشق و محبت شدیدشان برای خدا است و نسبت به مظاهر ناپایدار نیز از آن رو که از آن او است علاقه پیدا می کنند. غلو کنندگان در محبت که مرتکب ظلم می شوند، از آن جهت به «انداد» اظهار دوستی می نمایند که آنها را منشأ «قدرت» می شناسند. اما آنگاه که در آخرت عذاب را به چشم خود مشاهده کنند خواهند دید که تمامی قدرت از آن خدا است و خداوند (در تنبیه ظالمان قدرت طلب) دارای عذاب شدیدی است.

در آیات ۱۶۷ و ۱۶۸ بیزاری جستن متقابله پیروی شدگان و پیروی کنندگان را از

۱. قرآن مثال های متعددی از چنین فقه و اصولی که کاهنان یهود و مسیحی یا اعراب قبل از اسلام وضع کرده بودند زده است (از جمله در سوره انعام).

یکدیگر در آخرت شرح می دهد تا هنوز که دیر نشده زندگان را عبرتی باشد. جمله «و تقطعت بهم الاسباب» (سبب ها در میانشان یکسره بریده شود) خط بطلانی بر همه زد و بندها، پارتی بازی ها و وابسته شدن به مراکز قدرت می کشد و سست بودن همه این روابط و رشته ها را بیان می کند. آگاهی بر این حقایق موقعی برای این منحرفین حاصل می شود که جز حسرت از دست دادن سرمایه عمر و زندگی نتیجه ای برای آنها ندارد و نمی توانند از آتشی که خود برافروخته اند خارج شوند.

آیات ۱۶۹ و ۱۷۰ فرمانی است به مؤمنین تا بی اعتنا به همه اصول و معیارها و حلال و حرام هائی که آن متولیان پافته و به جای دین خدا جا زده اند، از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورند و از گام های شیاطین (نظریات منحرفانه شیطان صفتان) پیروی نکنند که برای آنها دشمن آشکاری هستند و جز به بدی و زشتی و نسبت جاهلانه دادن به خدا آنها را فرمان نمیدهند.

آیات ۱۷۱ و ۱۷۲ سرسپردگی و بی خردی عوام الناس مقلد و چشم و گوش بسته را نسبت به همان متولیان منحرف نشان می دهد: وقتی به آنها گفته می شود (به جای پیروی از ارباب زر و زور و تزویر) از آنچه خدا نازل کرده (ما انزل الله) پیروی کنید، می گویند: خیر، ما از آنچه پدران خویش را بر آن یافته ایم، هرچند پدران ایشان نه اهل تعقل و نه هدایت یافته بوده باشند، پیروی می نماییم. داستان و تمثیل این مردم، همانند کسی است که به چیزی بانگ می زند که جز خواندن و ندا مفهومی درک نمی کند (مثل حیوانات)، آنها کراند، گنگ اند، کوراند، زیرا تعقل نمی کنند.

آیات ۱۷۳ و ۱۷۴ خطاب به مومنین (به جای ناس در آیه ۱۶۹)، حدود و ثغور حلال و حرام در خوردنی ها را مشخص می سازد: مؤمنین شایسته است گزیده طیباتی را که خداوند برای آنها روزی کرده (به جای «مما فی الارض حلالاً طیباً» که برای ناس به کار رفته بود) بخورند و اگر براستی و منحصرأ نسبت به او تعبد دارند (سرسپرده و مقلد فتاوی کاهنان و عبد و عبید آنها نیستند) سپاس خدا را گذارند. و بدانند (که برخلاف مواردی که آنها حلال یا حرام کرده اند) منحصرأ مردار و خون و گوشت خوک و آنچه برای غیر خدا ذبح شده است حرام می باشد، آنهم اگر کسی در حالت اضطرار باشد، بدون آنکه خواسته باشد زیاده روی و تجاوز از حد نماید، می تواند به مقداری که سدّ جوع و رفع خطر مرگ نماید از همانها مصرف نماید.

سه آیه انتهای این بخش (آیات ۱۷۵ تا ۱۷۷) بار دیگر به مسئله کتمان قوانین خدائی (ما انزل الله) هشدار می دهد.

در آیه ۱۵۵ از کتمان «بینات و هدایت» که ناظر به راه و رسم توحیدی ابراهیم و خانه‌ای که او بنا کرده بود سخن می‌گوید و در این آیه از کتمان اصول حلال و حرام در خوردنی‌ها و نادیده گرفتن و تحریف آن به خاطر جلب رضایت مریدان دنباله‌رو یا مراعات مستکبران مشترک المنافع. و در هر حال انگیزه اصلی دنیاپرستی و فروش دین برای کسب کالای دنیا می‌باشد که نتیجه آن جز انباشتن درون از آتش دوزخ و محرومیت از تکلم و تزکیه الهی در روز رستاخیز نخواهد بود. چرا که خداوند برای رشد و رستگاری مردم کتاب هدایتی نازل کرده است که باید از آن پیروی نمایند و جداشدگان از این اصول، با قطع پیوند و هماهنگی با نظام هستی و ایجاد اختلاف در جوامع انسانی، مردم را دچار سرگردانی و تحیر و بلا تکلیفی می‌نماید. آیا کیفر چنین ظالمانی جز عذاب آتش است؟



۱۱- آموزش‌های ایمانی (آیات ۱۷۸ - ۲۴۲)

پس از مباحث مفصل و مرتبط و منسجم بخش‌های گذشته در زمینه‌های:

- ۱- مردم‌شناسی (موقعیت مردم در برابر پیام قرآن)
- ۲- دعوت قرآن و نتایج اعراض یا گرایش
- ۳- مبدأ حیات و مقدمات آفرینش انسان
- ۴- تجربه تاریخی بنی اسرائیل (عبرت از گذشته)
- ۵- ابراهیم، الگو و اسوه انسان (ارائه مدل)
- ۶- هدفگیری و سمت یابی (قبله و حج)
- ۷- آمادگی برای قبول مصیبت، و شهادت (رسالت عملی)
- ۸- هشدار به کتمان کنندگان هدف و حرکت
- ۹- آیات تکوینی (هماهنگی با طبیعت و هستی)
- ۱۰- انحراف از توحید

در این آیات که بسیار جامع و کامل و طولانی می‌باشد، با نتیجه‌گیری از آیات قبل که جنبه مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی داشت، آموزشهای مفصلی را در زمینه‌های متنوع، از اصول و پایه‌های اعتقادی و قوانین ثابت (کتاب) گرفته تا فروع و شاخه‌های گسترده تشریعی، مطرح می‌سازد و به جزئی‌ترین مسائل فقهی در زمینه روابط زناشوئی و حقوق همسران مطلقه می‌پردازد.

هدف از این آموزش‌ها را در خلال آیات این بخش با ۷ بار تکرار کلمه «لَعَلَّ» (به امید

آنکه، باشد که، شاید) در زمینه ابتلاء و آزمایشات مختلف بیان می نماید.

لعلکم تتقون	(آیه ۱۸۳) در زمینه روزه
لعلهم یرشدون	(۱۸۶) » دعا
لعلکم تتفکرون	(۲۱۹) » با. ده و قمار
لعلکم تعقلون	(۲۴۲) » حقوق زنان مطلقه
لعلکم تشکرون	(۱۸۵) » روزه
لعلکم تفلحون	(۱۸۹) » وقت شناسی
لعلهم یتذکرون	(۲۲۱) » ازدواج با مشرکان

آموزش های هفتگانه فوق را در هفت درس یا کلاس مختلف (به ترتیب آیات) در زمینه های: تقوی، شکر، رشد، فلاح، تذکر و تعقل می توان در آیات موردنظر پی گیری نمود.

قبل از آموزش دروس فوق، در اولین آیه این بخش، به طور کلی «بِر» (نیکی) را تعریف می کند تا فراگیرنده آن دریابد که آموخته های خود را در چه زمینه ای از ابعاد ایمانی و عملی یا فردی و اجتماعی باید به کار برد. این آیه را برحسب موضوعاتی که دربر دارد میتوان برای فهم دقیق تر به شکل زیر تجزیه و تحریر نمود:

۱۷۷- لیس البران تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب،

ولکن البر من ۱ آمن بالله	
بعد ایمانی	۲ » والیوم الآخر
	۳ » والملئکه
	۴ » والکتاب
	۵ » والتبین
	۶ » واتی المال علی حبه
بعد اجتماعی	۷ » واقام الصلوة
	۸ » واتی الزکوة
	۹ » والموفون بعهدهم اذا عاهدوا
بعد فردی	۱۰ » والصابرین فی
	البأساء والضراء
	وحین البأس

اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون.

آیه فوق در ۱۰ بند، دامنه گسترده «بر»^۲ را در ابعاد ایمانی، اجتماعی و فردی تعریف می کند و تنها کسانی را (در ادعای ایمان) صادق و صاحب نیروی «تقوی» می شناسد که ملتزم به برنامه فوق باشند. این موضوع قابل توجه است که از ۸ مرتبه ای که کلمه «بر» در قرآن به کار رفته است ۵ مورد آن مربوط به همین سوره می باشد^۳. از این موارد، ۴ مورد آن در همین بخش درباره مؤمنین است و پنجمین مورد انتقادی است به بنی اسرائیل که چرا مردم را به «بر» فرمان می دهند و خود را فراموش می کنند:

آیه (۴۴) اَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.
اینک در آیه ای که مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، یادآوری و تأکید می نماید که نیکوکاری (بر) روگرداندن ظاهری به مشرق و مغرب (قبله های مختلف شرایع) نیست بلکه عملاً انجام برنامه های فوق می باشد.

پس از معرفی «بر» در اولین آیه این بخش، بلافاصله با جمله «یا ایها الذین آمنوا...» مؤمنین را مخاطب قرار داده آموزش ها را در دو زمینه:

۱- اصول و پایه های ایمانی، ۲- فروغ و نتایج آن، آغاز می نماید. این آموزش ها را که می توان «دروس تقوی» نامید مطابق نظمی که در آیات مربوطه رعایت شده به ترتیب ذیل مورد تجزیه تحلیل قرار می دهیم:
آیه (۱۷۷) مقدمه

فصل اول (اصول و پایه ها) ۱۸ آیه

الف (آیات ۱۷۸ ← ۱۸۷) قوانین ثابت فردی (کُتِبَ عَلَیْکُمْ ...) مثل: قصاص، وصیت، روزه

ب (آیات ۱۸۸ ← ۲۰۶) قوانین ثابت اجتماعی مثل: رعایت زمان و مکان، قتال، حج، ولایت

نتیجه گیری (آیات ۲۰۷ تا ۲۱۳)

۱. موضوع صلوة، از یک طرف در ارتباط با بعد ایمانی است و از طرف دیگر چون به صورت دسته جمعی اقامه می شود و تأثیرات متقابله گروهی دارد مرتبط با بعد اجتماعی است.

۲. آیه ۴۴ همین سوره (اَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) که در مذمت یهود می باشد، ادعای «بر» بودن این قوم را شرح می دهد.

۳. آیات ۴۴ و ۱۷۷ (۲ بار) و ۱۸۹ (۲ بار)

فصل دوم (فروع شرعی) ۱۸ آیه

الف (آیات ۲۱۴ تا ۲۲۰) سئوالات فقهی (یستلونک عن ...) مثل: انفاق، قتال (برای ایجاد امنیت)، باده و قمار (سرگرمی ها)

ب (آیات ۲۲۱ تا ۲۴۲) همسر و خانواده (ازدواج با مشرکان، حیض، سوگند لغو در اختلافات، طلاق، شیردادن، زنان بیوه و مطلقه)^۱

این بخش که مطابق تقسیم بندی فوق از دو فصل (و هر فصل شامل ۲ بند) تشکیل شده است، مشتمل بر «آیات» تشریعی است که تکلیف مسلمانان را در ارتباط با خدا و خلق او معین می سازد. جالب اینکه در پایان هر بند از بندهای چهارگانه فوق، بر مسئله «تبیین آیات» تصریح می نماید و ما نیز همین آیات را فصل مشترک تقسیمات مورد نظر قرار داده ایم.

آیه ۱۸۷ (انتهای بند اول فصل اول) کذلک یبین الله آیاته للناس لعلهم یتقون

آیه ۲۱۹ » » لکم الایات لعلکم تتفکرون

آیه ۲۲۱ (انتهای بند دوم فصل دوم) » یبین الله لکم آیاته لعلکم تعقلون.

همانطور که گفته شد موضوع «تقوی» در آموزش های فوق، درس اصلی را تشکیل می دهد، بطوریکه در نتیجه گیری از مسائلی که تبیین می شود، عمدتاً بر این اصل تأکید می گردد. ذیلاً رابطه این کلمه را با موضوعاتی که در این بخش مطرح گردیده نشان می دهد:

۱- نیکی آیه (۱۷۷) لیس البر ... اولئک الذین صدقوا و اولئک هم

المتقون

۲- قصاص « (۱۷۹) و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب لعلکم

تتقون

۳- وصیت « (۱۸۰) کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک

خیراً الوصیه ... حقاً علی المتقین

۴- روزه « (۱۸۳) یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام ... لعلکم

تتقون

۱. آیات ۲۳۸ و ۲۳۹ که به صورت جمله معترضه ای در وسط آیات مربوط به خانواده و همسران (ازدواج، اختلاف، طلاق و حقوق طلاق گرفتگان و ...) آمده است بسیار پر معنای باشد. این دو آیه که در باره محافظت از نماز و ادای آن در هر شرایطی (پیاده یا سواره) می باشد، این حقیقت را تداعی می کند که اگر نماز محافظت شود، تضمین کننده صلح و صفا در محیط خانواده و در روابط زناشویی خواهد بود.

۵- مباشرت با همسران « (۱۸۷) احل لكم ليلة الصيام الرفث الى نسائكم ... لعلهم يتقون

۶- ورود به خانه (ومحل کار) « (۱۸۹) ... ليس البران ... ولكن البر من اتقى ... و اتقوا الله لعلكم تفلحون

۷- مقابله به مثل « (۱۹۴) الشهورا الحرام بالشهر الحرام ... و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقين

۸- حج (قربانی) « (۱۹۶) و اتموا الحج والعمرة لله ... » » » » » شديدا العقاب

۹- حج (آمیزش، فسق و جدال) « (۱۹۷) ... فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج ... و تزودوا فان خير الزاد التقوى و اتقون ...

۱۰- حج (ایام تشریق) « (۲۰۳) و اذكروا الله ... و من تأخر فلا اثم عليه لمن اتقى و اتقوا الله ...

۱۱- ولایت « (۲۰۶) و اذ قيل له اتق الله اخذته العزة بالاثم

۱۲- تفوق در قیامت « (۲۱۲) ... والذين اتقوا فوقهم يوم القيمة.

۱۳- روابط زناشوئی « (۲۲۳) نساءكم حرث لكم ... و قدموا لانفسكم و اتقوا الله ...

۱۴- مذمت سوگند به خدا « (۲۲۴) ولا تجعلوا الله عرضة لایمانكم ان تبروا و تتقوا ...

۱۵- نیکی با زنان مطلقه « (۲۳۱) و اذ طلقتم النساء ... و اتقوا الله و اعلموا ...

۱۶- شیردادن « (۲۳۳) والوالدات یرضعن اولادهن ... و اتقوا الله و اعلموا ...

۱۷- بخشیدن مهریه « (۲۳۷) و ان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن ... و ان تعفوا اقرب للتقوى.

در موارد فوق جمعاً ۲۱ بار مشتقات کلمه تقوی، که عمدتاً مربوط به فصل اول (اصول و پایه ها) می باشد، به کار رفته است. در این میان ۶ بار جمله «و اتقوا الله و اعلموا ان ...» که بسیار هشدار آمیز و تهدید کننده است تکرار شده است^۱ که نیمی از آن در اواخر مبحث، در بخش مربوط به روابط با زنان (زناشوئی، شیردادن، طلاق) واقع شده است.

نکات قابل توجه

در این بخش که آنرا «آموزش های ایمانی» نامگذاری کرده ایم، کلماتی به کار رفته است که جنبه کلیدی دارند، همچون «تقوی» که مورد بررسی قرار گرفت. توجه خاص به این کلمات و بررسی روابط آنها با سایر کلمات این بخش می تواند کمک مؤثری به فهم مقاصد سوره بنماید.

گذشته از خود کلمات، کاربرد آنها از نظر آماری و دفعات تکرار آنها نیز جالب توجه می باشد؛ مثلاً همانطور که گفته شد، هفت بار کلمه «لعل» در زمینه آموزش های هفتگانه (تقوی، شکر، رشد، فلاح، تفکر، تذکر، تعقل) به کار رفته است. علاوه بر آن، هریک از کلمات یا جملات: «یستلونک»، «حدود الله»، «لا جناح علیکم»، «کتب علیکم»، نیز هفت بار در این بخش از آیات به کار رفته اند که ذیلاً لیست آنها را نشان می دهیم:

لازم به یادآوری است که کاربرد هر یک از کلمات و موضوعات فوق در سوره بقره از نظر آماری نسبت به سوره های دیگر به مراتب بالاتر بوده و تمرکز فوق العاده این سوره را روی موضوعات مورد نظر نشان می دهند.^۱

۱- یستلونک

آیه (۱۸۹) یستلونک عن الاهله ...

» (۲۱۵) یستلونک ماذا ینفقون ...

» (۲۱۷) یستلونک عن الشهر الحرام قتال فیه ...

» (۲۱۹) یستلونک عن الخمر والمیسر ... و یستلونک ماذا ینفقون.

» (۲۲۰) ... و یستلونک عن الیتامی ...

» (۲۲۲) و یستلونک عن المحیض ...

عنوان «یستلونک» که اشاره به کنجکاوی و کمال جوئی مؤمنین دارد و رشد و بیداری آنها را برای شناخت ضوابط احکام شرع نشان می دهد، در این بخش به طور فشرده ای در موضوعات: ۱- شناخت تقویم و گذشت زمان (اهله)، ۲- چگونگی انفاق (به چه کسانی باید داد)، ۳- جنگ در ماه حرام، ۴- شراب و قمار، ۵- چگونگی انفاق (شیوه آن)، ۶- ارتباط با یتیمان، ۷- نازاحتی های زنانه، به کار رفته است.

۱. یستلونک ۷ بار از ۱۵ بار در کل قرآن، جناح ۱۱ بار از ۲۵ بار، حدود ۷ بار از ۱۳ بار، کتب ۷ بار از ۱۳ بار

۲- حدود الله

آیه (۱۸۷) ... ولا تباشروهن و انتم عاکفون فی المساجد تلک حدود الله فلا تقربوها
 کذلک یبین الله آیاته للناس لعلهم یتقون
 » (۲۲۹) الطلاق مرتان ... الا یقیما حدود الله فان خفتن الا یقیما حدود الله ... تلک
 حدود الله ... و من یتعدّ حدود الله
 » (۲۳۰) فان طلقها ... ان ظنّا ان یقیما حدود الله و تلک حدود الله یبینها لقوم یعلمون
 موضوع «حدود الله» همانطور که در آیات فوق مشاهده می شود، تماماً در ارتباط با
 همسران و عمدتاً در مورد «طلاق» مطرح شده است، بطوریکه تنها در آیه (۲۲۹) چهار بار
 این عبارت تکرار شده که چنین تأکید و تمرکز در سراسر قرآن بی نظیر می باشد.

۳- لاجناح علیکم

آیه (۱۵۸) ان الصفا و المروة ... فمن حج البیت او اعتم فلا جناح علیه ...
 » (۱۹۸) لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلاً من ربکم فاذا افضتم ...
 » (۲۲۹) ... فان خفتن الا یقیما حدود الله فلا جناح علیهما ...
 » (۲۳۰) ... فان طلقها فلا جناح علیهما ان یتراجعا ...
 » (۲۳۳) ... فان ارادا فصلاً عن تراض منهما و تشاور فلا جناح علیهما ...
 » ... و ان اردتم ان تسترضعوا اولادکم فلا جناح علیکم.
 » (۲۳۴) ... فاذا بلغن اجلهن فلا جناح علیکم ...
 » (۲۳۵) ... ولا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبه النساء ...
 » (۲۳۶) ... لاجناح علیکم ان طلقتم النساء مالم تمسوهن ...
 » (۲۴۰) ... فان خرجن فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن
 » (۲۸۲) ... فلیس علیکم جناح الا تکتبوا
 جمله فوق جمعاً ۱۱ بار در سوره بقره به کار رفته است (در کل قرآن ۲۵ مرتبه) که ۹
 مورد آن در آیات مربوط به همین بخش قرار دارد (به جز آیات ۱۵۸ و ۲۸۲). در موارد
 یازده گانه فوق هفت بار «فلا جناح علیکم»، سه بار «فلا جناح علیهما» و یک بار «فلا جناح
 علیه» به کار رفته است. ذکر این نکته نیز مفید است که دو مورد نخست مربوط به مناسک
 حج، هشت مورد مربوط به زنان (اختلافات - طلاق، از شیر گرفتن و به دایه سپردن، ازدواج
 مجدد - خواستگاری، استقلال در ازدواج) و مورد آخر مربوط به عدم ضرورت مکتوب کردن

معاملات نقدی است. (درضمن گفته می شود کلمه «جناح» معرب گناه فارسی می باشد)

۴- کتب علیکم

آیه (۱۷۸) یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی ...
 « (۱۸۰) کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیه ...
 « (۱۸۳) یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم.
 « (۲۱۶) کتب علیکم القتال و هو کره لکم.
 « (۲۴۶) ... قال هل عسیتم ان کتب علیکم القتال... فلما کتب علیهم القتال.
 جمله «کتب علیکم» که وضع قانون و قطعی شدن حکم را معنا می دهد، در آیات فوق
 ۲ بار در مورد روزه، ۳ بار قتال، یکبار وصیت و یکبار هم درباره قصاص به کار رفته است.



۱۲- دفاع از مجتمع ایمانی (آیات ۲۴۳ ← ۲۵۴)

در این بخش خطاب به مسلمانانی که؛ هدایت قرآن را پذیرفته، هدف حیات و آفرینش خود را شناخته، از انحرافات بنی اسرائیل عبرت گرفته، ابراهیم را الگو و اسوه نمونه قرار داده، قبله و حج را به عنوان جهت گیری و آهنگ به سوی توحید شناخته، آماده قبول مصیبت و شهادت در راه رسالت انسانی شده، کتمان کنندگان چنین رسالتی را شناخته، به آیات تکوینی در طبیعت پیرامون خود به عنوان علامات هدایت کننده راه آشنا شده، انحرافات از توحید و آفات آنرا شناخته، دروس دهگانه تقوی را فرا گرفته اند... آموزش دیگری می دهد، آموزش این حقیقت که «گل سرخ توحید را تیغ نگهبان است»^۱ این تیغ برای تجاوز به گیاهان مجاور و آزار موجودات دیگر نیست، بلکه صرفاً برای حمایت از گل و جلوگیری از پرپر شدن بی جهت و بی موقع آن است. در عالم انسانی نیز چنین است، اذن خدا برای قتال موقعی صادر می شود که انسان مظلوم واقع شده و در خطر کشته شدن قرار گیرد: (اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا ...).

آیات این بخش که مبتنی بر عملکرد تاریخی قوم بنی اسرائیل می باشد، دو نوع خطر را که ممکن است به جنگ و قتال بکشد برای یک جامعه ایمانی برمی شمرد:

الف - خطر خارجی (از ناحیه بیگانگان) آیات ۲۴۳ تا ۲۵۲

۱. این تعبیر را که انطباق عالم انسانی را با عالم گیاهی در دفاع از خود نشان می دهد، از نوشته های یکی از برادران مسلمان اقتباس کرده ام.

ب - خطر داخلی (با اختلافات درون گروهی) آیه ۲۵۳

مثال خطر خارجی را از بیگانگانی که بر قوم بنی اسرائیل، پس از حضرت موسی (ع)، به دلیل ترس و زبونی آنها چیره شدند، می آورد و مثال خطر داخلی را از اختلافات شدید درونی میان پیروان حضرت عیسی و تفرقه و تشتتی که منجر به قتل گردید، پس از ذکر هریک از تجربه های فوق نتیجه گیری عبرت آموزی برای مسلمانان می نماید.

تجربه نخست، بنی اسرائیل را در دوران پس از حضرت موسی (ع) نشان می دهد که چگونه علیرغم جمعیت کثیرشان (وهم الوف) به دلیل جان دوستی و جبن و بی جرأتی مقهور دشمنان گردیده، از شهر و دیار خویش اخراج گشتند و فرزندان شان را به اسلحه و اسارت دشمن سپردند. آثار و نتایج چنین زبونی و ذلتی، این قوم را به تدریج بیدار کرده و متوجه غفلت و قصورشان ساخت تا جایی که پس از تنبه و هشیار به سراغ پیامبران (ظاهراً یوشع) رفتند و از او تقاضای تعیین سرداری برای فرماندهی در جنگ علیه دشمن کردند. اما علیرغم چنین آمادگی و استقبالی، پس از آنکه پیامبران طالوت را به فرماندهی آنها برگزید، به دلیل آثار و رسوبات فرهنگ جاهلیت بنای مخالفت و نافرمانی با او را گذاشتند و از انضباط و اطاعت سرپیچی کردند. با این حال همینکه جمع قلیلی از آنها صبر و تقوی را پیشه ساخته و تا آخرین مرحله مطیع فرماندهی خود باقی ماندند، توانستند بر «جالوت» و لشکریان جبار او پیروز شوند.

نتیجه ای که از این تجربه گفته می شود این است که اولاً اگر ملتی اراده داشته باشد و بخواهد از موجودیت و حیات خود دفاع کند، هرچند افراد مصمم و متقی آنها در اقلیت هم باشند، می تواند بر دشمنان قوی تر از خود پیروز شود. ثانیاً پیدایش رهبران مؤمن و مجاهدی «همچون داود (ع)» تنها در میدان عمل و در برخورد رویاروی حق و باطل امکان پذیر می باشد.

در شرح این تجربه تاریخی، ابتدا بدون آنکه به ذکر جزئیات بپردازد و نام و نشانی بدهد، کلیات این ماجری را به اطلاع پیامبر اسلام (ص) (و مسلمانان پیرو آن حضرت) می رساند و نتیجه و راه حلی برای پیش گیری از چنین خطری ارائه می دهد، آنگاه از آیه ۲۴۳ (الم تر الی الملاء بنی اسرائیل ...) جریان را به تفصیل بیان می نماید.

اولین آیه این بخش با اجمال و ابهام کسانی را به پیامبر می شناساند که علیرغم جمعیت کثیرشان از ترس دشمن از شهر گریختند و به دلیل چنین ذلت و خفتی به انقراض و مرگ ملی دچار گشتند اما از آنجائی که خداوند بر مردم تفضل دارد، این قوم محکوم و مغلوب را پس از شکست، در کوره ابتلاء و عبرت بیدار و زنده ساخت و برای نجات خویش

به نهضت واداشت.

الم تر الى الذين خرجوا من ديارهم وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احياهم
ان الله لذو فضل على الناس و لكن الناس لا يشكرون.

آنگاه پس از ذکر این مقدمه، دو نتیجه می گیرد که با رعایت آن مسلمانان می توانند از
خطر دشمن خارجی مصون مانند:

۱- آمادگی برای دفاع از مجتمع ایمانی و قتال با دشمن (و قاتلوا فی سبیل الله واعلموا
ان الله سمیع علیم).

۲- مایه گزاری مادی و تقویت بنیه اقتصادی نظام برای تأمین مایحتاج و پشتوانه های
جهادی^۱.

من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له اضعافاً کثیرة ...

ب- خطر داخلی

پس از شرح داستان طالوت و جالوت و مجاهدت های داود (ع)، در آیه (۲۵۳) اشاره ای
به فضیلت های برخی از پیامبران نسبت به بعض دیگر و ترفیع درجه بعضی از آنها می نماید
و به طور اخص از حضرت موسی (ع) (منهم من کلم الله) و حضرت عیسی (ع) نام می برد و
به دنبال آن (در همین آیه) از قتال پیروان حضرت عیسی (ع) با یکدیگر پس از آن حضرت یاد
می کند. و نشان می دهد علیرغم بیناتی که به حضرتش داده شده بود و تأییدی که از روح
القدس گرفته بود، پیروانش به تفرقه و تشتت و کشتار یکدیگر پرداختند. پس نه فضیلت یک
پیامبر همچون موسی (ع) مانع از هجوم دشمنان به امتش می شود، و نه ترفیع درجه و تأیید
روح القدس پیامبری همچون عیسی (ع) از اختلاف و قتال پیروانش جلوگیری می نماید.
جواب اینکه پس چه راه دفاعی وجود دارد را در مورد نخست گفتیم، که همان آمادگی امت
برای جهاد و قتال دفاعی و تدارک بنیه مالی آن می باشد. در مورد اختلافات درونی نیز اتفاقاً
همان راه حل را ارائه می دهد. اما چون اختلاف درونی است آمادگی برای قتال موردی ندارد،
ولی اتفاق که همان تزکیه نفس از طریق رسیدگی به مردم و دستگیری و کمک به نیازمندان
می باشد، مهر و محبت و صمیمیت و صفائی ایجاد می کند که آثار اختلاف و تفرقه را
می شوید و از درگیری و جنگ داخلی جلوگیری می نماید.

یا ایها الذین آمنوا انفقوا ممّا رزقناکم من قبل ان یأتی یوم لا ینفع فیہ ولا خلة ولا شفاعة

۱. جالب اینکه در این سوره همواره آیات جهاد با آیات مربوط به اتفاق به دنبال هم آمده اند و نقش و زمینه اتفاق را
نشان می دهند.

والکافرون هم الظالمون.

۱۳- شناخت توحیدی [تبیین راه رشد از گمراهه (غی)] آیات ۲۵۵-۲۵۷

محور اصلی بخش گذشته «ضرورت دفاع» از حریم مجتمع ایمانی و حفظ و حراست آن در برابر خطرات خارجی و داخلی بود، از آنجائی که «بودن»، و باقیماندن به خودی خود نمی تواند هدف و ارزش باشد، این سؤال مطرح می شود که دفاع از جامعه برای انجام چه منظور و مقصودی است و چه غایتی از این دفاع موردنظر می باشد؟ درست است که حفظ نفس و حراست از آن در برابر عوامل مخل حیات ذاتی است، اما بالاخره هر موجودی برای کاری ساخته شده که زنده ماندن به خاطر رشد یافتن در مسیر انجام آن کار است.

در آیات این بخش نیز به دنبال طرح مسئله «دفاع» از موجودیت خود، مسئله هدفیابی و راهی که به سوی آن هدف می رسد مطرح می شود. مهمترین هدف برای یک مؤمن شناخت خدا بدون پیرایه های شرک آمیز، یعنی توحید، و پیدا کردن راهی به سوی او است که موجب رشد و رستگاری شده، سوق دهنده نفس از تاریکی های گوناگون به سوی نور الهی گردد. چه فرازی بالاتر از «آیه الکرسی» که در تبیین توحید و تشریح رشد و رهائی انسان، ممتاز در قرآن و معروف و مشهور در میان مسلمانان می باشد.

به این ترتیب ارتباط این فصل با فصل قبل (و مطالب پیش از آن) روشن می گردد و نشان می دهد که جامعه ایمانی به کدام سو باید رهسپار باشد و چه هدف و رسالتی را بردوش دارد.

این بخش با آیه «الله لا اله الا هو الحی القيوم ...» آغاز می شود و توحید را در سایه دو نام نیکوی حی و قیوم تبیین می نماید. یکی حیات و سرچشمه جاوید آن و دیگری برپا دارندگی مستمر و ادامه حیات در جلوه های مختلف همه موجودات، حتی کهکشان ها و ستاره های فروزانی که میلیارد ها سال عمر می کنند میرا و موقت هستند، نه تنها حیاتشان قائم به ذات نیست، که حرکتشان نیز از حول و قوه الهی است، خداوند «قیوم» است که آنها را به برپائی و قیام و حرکت در مداری معین واداشته است. جهان هدفدار است و حیات و حرکت آن به سوئی است که پروردگار عالمیان مقدر فرموده است، هدف انسان چیست و حیات و حرکت او در چه زمینه ای است و چگونه می توان تجلی اسماء: «حی و قیوم» را در این احسن الخالقین مشاهده نمود؟ ...

اتفاقاً سوره آل عمران (که پس از سوره بقره قرار دارد و از زاویه دیگری همان حقایق را بیان می کند)، با عبارتی آغاز می شود که آیات این بخش آغاز گردید (الم - الله لا اله الا

هو الحی القيوم ... و به دنبال آن زمینه حیات معنوی و برپائی نفسانی انسان را در سایه صفات «حی و قیوم» در پیروی از آنچه خداوند برای هدایت او نازل کرده است سراغ می دهد:
 الله لا اله الا هو الحی القيوم نزل عليك الكتاب بالحق مصدقاً لما بين يديه و انزل التوراة و الانجيل من قبل هدى للناس و انزل الفرقان ...

اگر به این نکته توجه داشته باشیم که اسماء «حی و قیوم» تنها در همین دو سوره، و همین دو آیه در کل قرآن تکرار شده است، ناچاریم از ارتباط میان آن دو به رمز حیات و قیام انسان پی ببریم. همانطور که گفته شد، این حیات و حرکت معنوی تنها در سایه «ما انزل الله» میسر می باشد.

اینک به «آیه الكرسي» باز می گردیم و نشانه ها و آثار حی و قیوم بودن خدا را آنطور که شرح و بسط می دهد مدنظر قرار می دهیم.

خداوند چگونه «حی» است؟ ... آنچنان زنده ای که نه چرتش می گیرد و نه به خواب می رود (لاتأخذه سنه ولا نوم)

خداوند چگونه قیوم است؟ ... آنچنان قیومی که:

اولاً - آنچه در آسمان ها و زمین است منحصرأ از آن او است (مالکیت):

له ما فی السموات و ما فی الارض.

ثانیاً - بدون اذن (قانونمندی مجاز) او هیچ شفاعتی وجود ندارد (حاکمیت):

من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه.

ثالثاً - علم به حال و گذشته دارد و بندگان احاطه ای به کوچکترین بخشی از علم او،

مگر به مقداری که مشیتش اقتضا کرده باشد ندارند (علم):

یعلم ما بین ایدیه و ما خلفهم ولا یحیطون بشی من علمه الا بما شاء.

رابعاً - کرسی آسمان ها و زمین او بس وسیع است، با این حال حفظ و نگهداری آنها او

را خسته نمی کند (علو و عظمت):

وسع کرسیه السموات و الارض و لا یؤده حفظهما و هو العلی العظیم

※

از چهار اصل فوق (مالکیت، حاکمیت، علم، علو و عظمت) که چهار پایه کرسی را

تشکیل می دهد و ظرف شناخت توحید به شمار می رود، نتیجه ای حاصل می شود که تدبیر

در آن راه رشد را از گمراهی (غی) مشخص و جدا می سازد (قد تبین الرشد من الغی).

اینک که راه رشد انسان با نورافکن هدایت الهی^۱ از راه‌های ضلالت، که به انحطاط و سقوط می‌کشانند، متمایز شده است، چه نیازی است به اجبار و اکراه انسان‌ها و توسل به زور و تزویر برای دعوت آنها به سوی پروردگارشان؟ ... و چنین است که از «آیه الكرسي» درسی که می‌توان گرفت پیامی است در جهت آزادی و اختیار انسان. در این مکتب اجبار و اکراهی وجود ندارد و انسان‌ها در میان دو جاذبه دنیا و آخرت، و برای نجات خویش از خطرات روزگار، مختاراند بنده ارباب قدرت و طاغوت‌های زمان گشته، به ولایت آنها سرسپرند، یا مشروعیت طاغوت را انکار کرده به سایه قدرت و عزت رب خویش پناهنده شوند و به ریسمان نجات بخش او چنگ زنند:

فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله سميع
علیم.

در انتخاب این دو «ولایت» (دوستی و سرپرستی)، کسانی که سرپرستی رب خویش را برگزیده باشند، همو که دوستدار و اداره کننده مؤمنین است، آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت می‌کند (الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الى النور)

اما کسانی که ولایت خدائی را نادیده گرفته و عملاً متکبر می‌شوند (معنای کفر)، از آنجائی که در هر حال انسان تکیه گاهی در زندگی می‌خواهد، ناگزیر به سایه ارباب قدرت و ثروت و دیانت شرک (همان مثلث فرعون و قارون و هامان یا زر و زور و تزویر) پناهنده می‌شوند، اربابی که با طغیان از حدود الهی در استیلا و استبداد بر بندگان و استثمار و استحمار آنان مصداق «طاغوت» نامیده می‌شوند. این روندی است که به سرسپردگی و تعبد و تسلیم مطلق منتهی گشته و انسان را از نور هدایت الهی و فطرت خداجوی به تاریکی‌های تن دادن به ذلت بی‌شخصیتی و دنیاپرستی و انواع انحرافات کفر و شرک و نفاق مبتلا خواهد نمود.

والذین كفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الى الظلمات اولئک اصحاب النار
هم فیها خالدون.



۱. تبیین از ریشه «بین» به معنای وضوح و روشنی می‌باشد.

۱۴- آزمایش عملی برای تبیین توحید (آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰) تجربه ابراهیم در شناخت

آیه الکرسی که جلوه گاه آثار حی و قیوم در آسمان‌ها و زمین می باشد، از بُعد نظری توحید را تبیین می نماید. اما همه انسان‌ها با منطق و برهان ذهنی تسلیم حقیقت نمی شوند و ترجیح می دهند خودشان، آنچنان که در قرون معاصر نیز معمول شده، به روش آزمایش و مشاهده آنرا تجربه نمایند. چنین انتظاری نه تنها مورد مذمت قرآن واقع نشده است، که آنرا در این سری آیات برای فهماندن نقش «ربوبیت» در جهان هستی به کار برده و تلویحاً توصیه کرده است. با این مقدمه می توان گفت که آیات این بخش از بُعد عملی توحید را در زمینه اسماء نیکوی حی و قیوم آموزش می دهد.

این بخش کلاً از سه آیه تشکیل شده که هر کدام از زاویه ای به خصوص و با مثالی مستقل، حیات و حرکت (جلوه های حی و قیوم) را به نمایش می گذارد. از یک طرف شک و تردید و ناباوری اغلب مردم در مسئله «حیات مجدد» و «برپائی» مردگان (در قیامت) که خداوند قیوم برپا می دارد) و عناد و احتجاج کافرانی همچون «نمرود» را برای انکار نقش «ربوبیت»^۱ نشان می دهد، از طرف دیگر انسان نمونه و اسوه نادری را که به مدد منطق عقلی و تجربه عملی به شناخت جلوه های حی و قیوم و آثار ربوبیت در آسمان‌ها و زمین، یعنی توحید، توفیق یافت معرفی می نماید. آیه اول و سوم به ابراهیم (ع) تعلق دارد و آیه دوم به انسان ناشناسی به عنوان نمونه ای از انسان های عادی روزگار.

سه آیه مورد نظر سه مثال عملی می باشد که هر سه در زمینه شناخت «مرگ و حیات» (در ارتباط با حی) و حرکت و پویائی و قیام زندگان (در ارتباط با قیوم) زده شده است، بطوریکه کلمات موت و حیات ۹ بار (و با احتساب کلمه بعثه ۱۰ بار) در این سه آیه تکرار شده^۲ و در هر سه به گونه ای حرکت و پویائی که نشانه ادامه حیات می باشد نشان داده شده است.^۳ اینک مستقلاً به هریک از مثال های سه گانه می پردازیم:

۱. فرعون‌ها و نمرودها و اصولاً مشرکین گذشته «الله» را انکار نمی کردند، بلکه نقش او را در عالم انسان‌ها و نتیجه این نقش را که مسئولیت، هدایت و نبوت و آخرت می باشد انکار می کردند، یعنی «ربوبیت» او را نفی کرده و خود را ارباب و صاحب اختیار مردم می دانستند.

۲. آیه (۲۵۸) ربی الذی یحیی و یمیت قال انا حی و امیت - آیه (۲۵۹) قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فاماته الله. مائة عام ثم بعثه... آیه (۲۶۰) رب ارنی کیف تحیی الموتی

۳. در آیه اول به حرکت خورشید از مشرق به مغرب به عنوان نظم در نمونه ای از اجرام آسمانی اشاره می کند، در آیه دوم از عالم انسان‌ها و حیوانات نشانه می آورد که چگونه با طعام و شراب حرکت حیاتی شان استمرار می یابد و در آیه سوم از عالم پرندگان مثال می زند و جاذبه ای را که بر تک تک عناصر زنده حاکم است نشان می دهد.

الف - برهان ابراهیم (ع) برای اثبات ربوبیت «الله» با ارائه آثار حی و قیوم

در این آیه انسان متفکری را که به شناخت جلوه های ربوبیت توفیق یافته است، و در برابر کسی که به اتکاء پادشاهی و با غرور قدرت، چنین نقشی را انکار کرده خود را ارباب و سرور و صاحب اختیار می دانست معرفی می نماید. این انسان عاقل و اندیشمند کسی جز ابراهیم (ع) نیست و آنکه با ابراهیم بر سر «ربوبیت» احتجاج و جدال می کرد، گرچه قرآن شایسته نام بردنش ندانسته و فقط ملک بودنش را تصریح کرده، بر حسب روایات «نمرود» است.

ابراهیم در اقامه دلیل برای اثبات انحصار ربوبیت برای «الله» و دعوت نمرود به توحید، ابتدا به «حی» بودن خداوند متوسل می شود و از استمرار مرگ و حیات در عالم هستی (از جمله مرگ زمستانی طبیعت و حیات مجدد بهاری آن) که نشانه ای از استمرار نظارت، سرپرستی، مدیریت و رشد و تربیت (مفهوم کلی ربوبیت) می باشد نشانه می آورد و مرگ و حیات را نشئت گرفته از سرچشمه «حی» می شمرد. در پاسخ به این برهان، نمرود که به اتکای سلطنت و قدرت خویش، مرگ و حیات بندگان را وابسته به اراده و تصمیم خود می دانست، با مغلطه و مدعای گرفتن جان رعایا یا عفو محکومان به مرگ، حقیقت را نادیده گرفته کفر می ورزد. این بار ابراهیم به «قیوم» بودن پروردگار متوسل می شود و دلیلی از «حرکت» خورشید از مشرق به مغرب اقامه می نماید و تغییر چنین گردش را از مدعی می طلبد. با این منطق محکم، نمرود محکوم و مبهوت می گردد.

ب - انکار بعثت و قیامت به دلیل نشناختن عنصر زمان و عامل برپائی و قیام زندگان

در دومین مثال که خداوند خواسته است نشانه ای برای هدایت مردم باشد (و لنجعلک آیه للناس)، و از آن به قدیر بودن خداوند (قدرت در اندازه قرار دادن برای هر چیز) پی ببرند (و اعلم ان الله علی کل شیء قدیر)، رهگذری را تصویر می نماید که در عبور از خرابه های شهری ویران، این سؤال به ذهنش خطور می کند که با گذشت سالیانی دراز از مرگ مردم این شهر، چگونه خداوند آنها را زنده می کند؟ ... این سؤال است که برای هر انسانی که از آثار باستانی قرن های گذشته دیدن می کند ممکن است پیش بیاید و قرآن به عنوان نمونه و مثال از فرد ناشناسی این ابهام و استفهام را نقل می نماید. آنگاه در پاسخ به «هنگام احیاء» (انّی یحیی)، توجه را به عنصر «زمان» و تأثیری که گذشت آن روی مواد و عناصر آلی می گذارد جلب می نماید و تجربه ای عملی برای اندیشه های عبرت آموز به نمایش می گذارد. برای این کار خداوند او را می میراند و بدون آنکه در کالبدش تغییر و تحولی

ایجاد شود تا صد سال نکه می دارد، آنگاه از خواب مرگ بیدارش می کند و در برابر این سئوالش قرار می دهد که چقدر خوابیده بودی (کم لبثت)؟ او که گذشت زمان را در خواب طولانی خویش احساس نکرده بود، می پندارد که یک روز یا ساعاتی از روز را در خواب بوده است! درحالی که صد سال از زمان بیداری او گذشته بود. آنگاه توجه او را به توشه خوردنی و آشامیدنی که به همراه داشته جلب می کند که در این مدت فاسد و دگرگون نشده و همچنان تازه و مأكول باقی مانده بود، و در هشدار دیگری او را متوجه استرش می نماید (که گویا از گذشت زمان تأثیر پذیرفته و استخوان های پراکنده ای از آن باقی مانده بود) و بالاخره در نگاه سوم او را به «کیفیت» گردآوردن استخوان های پراکنده و پیوند دادن و گوشت رویاندن بر آنها جلب می کند تا رمز حیات و برانگیختن مردگان بر او آشکار شود (و انظر الی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها لحمًا).

با مشاهده چنین تجربه ای، وقتی مسئله بر سئوال کننده تبیین گردید، اعتراف کرد که دانستم خداوند نسبت به هر چیز قدیر (نیرومند در اندازه گذاری و تعیین مقدار) است.

فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ اَعْلَمُ اِنَّ اللَّهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

از مثالی که زده شد اجمالاً نتایج ذیل حاصل می گردد:

مردمی که بعثت و برانگیخته شدن مردگان در روز قیامت را باور نکردنی می شمردند، دو مشکل اساسی دارند، یکی اینکه عامل «زمان» را حاکم بر عالم دانسته، همچنانکه خود و وابسته های به خود را محکوم و زوال پذیر زمان می بینند، با قیاس به نفس، خداوند را هم تأثیرپذیر از این عامل تصور می نمایند، درحالی که زمان معیاری است از حرکت، و خداوند خالق حیات و حرکت، خالق زمان، نیز هست و پدید آورنده محکوم و تأثیرپذیر از پدیده نمی باشد^۱، تجربه بیدارشدن از خواب صدساله و تحول نیافتن از گذشت زمان دست قدرتی را نشان می دهد که روال عادی سلسله علت و معلولی را در موردی خاص برای نشان دادن حقیقتی برتر استثناء به هم زده است.

اشکال دوم برای قبول قیامت و احیاء مردگان، استقلال است که انسان برای تغییرات و تحولات عالم قائل است و عامل گرداننده آنها نمی بیند. به قول مولوی در آن مثال معروفش از

۱. وقتی تئوری نسبیت اینشتین و روابط ماده و انرژی مطرح گردید، تازه برای انسان قرن بیستم معلوم شد که زمان نسبی است و مقدار آن با معیار سرعت نور سنجیده می شود، بطوری که اگر به فرض محال (با معیارهای فعلی) کسی بتواند با موشکی با سرعت نور پرواز نماید، زمان بر او صفر می شود و پس از بازگشت از سفری صدساله همچنان جوان و سالم در سن قبلی خود باقی مانده است، همچنین در سرعت های نزدیک نور زمان متناسباً کند می شود.

بیرقی که به نیروی باد به اهتزاز درمی آید و بیننده حرکت را اشتباهاً به خود بیرق نسبت می دهد، همه ما خود و عوامل طبیعت را گرداننده و مؤثر در عالم می شناسیم.

ما همه شیریم شیران عالم حمله مان از باد باشد دم به دم
حمله مان از باد و ناپیدا است باد جان فدای آنچه ناپیدا است باد

درمثالی که زده شد، خوردنی و آشامیدنی مرد، همچون خودش، مصون از آثار گذشت زمان و تغییر و تحول بوده اند! درحالی که گویا استر او درکنارش مشمول قوانین عادی گردیده جز استخوان ها، بقیه اعضا حیوان پوسیده بود. این دو حالت در کنار یکدیگر، به خصوص پیوند استخوان ها و برآمدن گوشت های استر در زمانی کم، نشان می دهد دست دیگری است که فراتر از قوانین طبیعی عمل می کند و آن قوانین را نیز (همو) قرار داده است. و این همان دست قدرت پروردگار «قیوم» است که حرکت و برپائی هر موجودی از آثار او است.

ج - کیفیت احیاء مردگان (اشکال فاصله مکانی)

در مثال قبل مسئله «فاصله زمانی» از هنگام مرگ تا رستاخیز و به عبارتی دیگر ناشناخته بودن عنصر «زمان» را به عنوان مشکلی برای باورکردن احیاء مردگان در روز قیامت مطرح می کرد و خواب صدساله هم در پاسخ به این اشکال بود، در سومین مثال مسئله «فاصله مکانی» را مطرح می نماید تا نشان دهد چگونه زمان و مکان اموری اعتباری و نسبی هستند و خداوند خالق و مسلط به آنها است. توضیح اینکه وقتی انسانی از دنیا می رود، اولاً اعضا و جوارح او به تدریج پوسیده و با آثار خاک شده مردگان قبل مخلوط می گردد. ثانیاً همین آثار پوسیده تحت تأثیر عوامل مختلف طبیعی (آب و باد و حشرات زیرزمینی و...) انتقال مکانی پیدا می کنند، بطوریکه سلول های بدن یک انسان ممکن است قرن ها پس از مرگ او، هزاران کیلومتر با یکدیگر فاصله پیدا کنند، صرف نظر از اینکه برخی در دریا غرق می شوند و امواج دریا اجساد آنها را کاملاً پراکنده می سازد و برخی سوزانده می شوند و طوفان خاکستر آنها را به همه سو پراکنده می نماید.

به نظر می رسد این مسئله برای حضرت ابراهیم (ع) نیز، با همه مقام ایمانی اش مطرح بوده است که از پروردگارش «کیفیت» احیاء مردگان را سؤال می کند (رب ارنی کیف تحیی الموتی)، البته آن حضرت به موضوع احیاء مردگان در روز رستاخیز «ایمان» داشته است، اما می خواسته این ایمان اجمالی و عقلی اش با «مشاهده و تجربه» به ایمان تفصیلی و اطمینان قلبی تبدیل گردد. به همین دلیل هم «رؤیت» این پدیده را طلب می کند (آرنی) و در جواب

پروردگارش که می پرسد مگر ایمان نیاورده ای؟ پاسخ می دهد که، چرا و لیکن می خواهم اطمینان قلبی پیدا کنم (قال اولم تؤمن قال بلی و لکن لتطمئن قلبی).

در مثال قبلی سؤال کننده ناشناس اشکالش در مسئله «زمان» بود و به همین دلیل هم می پرسد «آئی یحیی الله هذه بعد موتها» (چه وقت خداوند این شهر را پس از مرگش زنده می کند)، اما در این مورد اشکال در مسئله چگونگی (کیفیت) است و به همین دلیل هم حضرت ابراهیم می پرسد: «رب ارنی کیف تحیی الموتی»^۱.

و خداوند نیز که به تربیت بندگان بیش از تعبّد خشک و بی احساس آنها اهمیت می دهد، درخواست ابراهیم (ع) را با تجربه ای که به او نشان داد اجابت نمود؛ چهار پرندۀ برگیر و آنها را با یکدیگر درهم آمیز و سپس اجزاء آنها را بر چهار کوه دور از هم قرار دد، سپس آنها را فراخوان، خواهی دید که شتابان به سویّت گرد می آیند.

به نظر می رسد مخلوط کردن اجزاء پرندگان اشاره ای به مخلوط شدن اجزاء و سلول های پراکنده مردگان در خاک، قرار دادن آنها بر سر کوه های دور از هم، اشاره به پراکنده شدن اعضا پوسیده مردگان در دورترین نقاط عالم باشد (والله اعلم). فراخواندن پرندگان نیز شبیه همان «نفحه صوری» است که در روز قیامت مردگان را فرا می خواند و همه را در محشر به سرعت گرد می آورد.



۱۵- روابط مالی (اقتصاد در اجتماع اسلامی) آیات ۲۶۱ - ۲۸۴

پس از آیات مربوط به توحید در ابعاد نظری (آیه الکرسی) و عملی آن (مثال های سه گانه) و نشان دادن سرچشمه های حیات و حرکت که از قله بلند اسماء «حی و قیوم» نشئت می گیرد، در این بخش حیات و حرکت اقتصادی یک جامعه اسلامی را مورد نظر قرار می دهد، چنین ترتیبی برخلاف اولویّتی است که معمولاً به اقتصاد، به عنوان زیربنای تحولات اجتماعی داده می شود، در اینجا اقتصاد به عنوان روبنای یک جامعه و نتیجه و محصول معتقدات آن مطرح می گردد و جهان بینی مقدم بر آن قرار می گیرد. دلیل آن هم روشن است، مناسبات اقتصادی مردم مستقیماً به اخلاقیات و آرمان های آنها بستگی پیدا می کند. اگر مردمی با آموزش های توحیدی فقط خدا را «حی و قیوم» شناختند، نه زیر بار

۱. تفاوت ظریف دیگری نیز دارد. سؤال کننده ناشناس گوئی با پروردگار خویش بیگانه است و نقش ربوبیت او را نمی داند. می پرسد: چه وقت خدا آنرا زنده می کند؟ در حالی که حضرت ابراهیم اولاً روی نام «رب» تکیه می کند، ثانیاً می گوید «پروردگار من» (رب).

طاغوت‌ها و جباران روزگار رفته آنها را جاوید و گرداننده واقعی امور می‌دانند، و نه زندگی دنیا را دائمی گرفته خود را قائم به ذات می‌بینند که یکسره به جمع مال و دنیاپرستی بپردازند. به این ترتیب به نظر می‌رسد این آیات در مناسب‌ترین جایگاه خود قرار گرفته و نقش اقتصاد سالم را بر پایه جهان‌بینی توحیدی نشان می‌دهد. آیات این بخش را که تماماً جنبه اقتصادی دارند می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

الف - انفاق (اموال و دارائی‌ها وسیله جلب محبت و احسان به هموعان) آیات ۲۶۱ تا ۲۷۴ (۱۴ آیه)

ب - ربا (اموال و دارائی‌ها وسیله برتری جوئی و استثمار هموعان) آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱ (۷ آیه)

ج - تعهدات مالی و ضوابط قانونی آن آیات ۲۸۲ تا ۲۸۴ (۳ آیه)

ذیلاً هر گروه را مستقلاً مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف - انفاق

از مشتقات انفاق که ۷۴ مرتبه در قرآن به کار رفته است، ۲۰ مورد آن در سوره بقره قرار دارد (۲۷٪) و از این ۲۰ مورد ۱۴ مورد آن در همین ۱۴ آیه (۲۶۱ تا ۲۷۴) به کار رفته است، به این ترتیب می‌توان گفت اولاً سوره بقره جامع‌ترین سوره‌های قرآن در تبیین مسئله «انفاق» است، ثانیاً دقیق‌ترین و تفصیلی‌ترین جنبه‌های آنرا می‌توان در آیات انتهائی آن (۲۶۱ تا ۲۷۴) مطالعه کرد. در بخش‌های دیگر سوره بقره که موضوع «انفاق» مطرح شده است، انفاق به طور کلی و عمومی و در همه ابعاد آن مطرح گردیده بطوری که می‌توان مباحث مربوط به آنرا در چهار زمینه: چرائی، چگونگی، چه چیزی، چه کسانی بررسی کرد:

الف ۱- چرائی، در اولین آیه این قسمت (۲۶۱) که جنبه مقدمه‌چینی دارد، در قالب مثالی از خوشه‌ای که هفت شاخه برویاند و در هر شاخه یکصد دانه بدهد، آثار رشد یابنده انفاق در راه خدا را که به اضعاف مضاعف می‌رسد نشان می‌دهد.

الف ۲- چگونگی، این قسمت که مفصل‌ترین بخش آیات مربوط به انفاق را تشکیل می‌دهد، به چگونگی انفاق و تبیین شیوه خدا پسندانه آن از شکل ریاکارانه اشاره می‌کند. از جهت مثبت تأکید می‌نماید که انفاق باید در راه خدا، از روی ایمان به خدا و آخرت، بخاطر ابتغاء مرضات الله و تثبیت انفس باشد و از جهت منفی، منت و آزار پس از انفاق و ریاکاری در این عمل را، که مبطل انفاق می‌باشد مذمت می‌نماید:

الف ۳- چه چیز - اینک که فلسفه انفاق و چگونگی آن بیان گردید، مؤمن آماده شده برای ایشار می خواهد بداند از چه چیزهایی باید انفاق کند و در چه زمینه ای این فریضه را بجای آورد؟ آیات این قسمت توضیح می دهد که از طیبات آنچه به دست می آید (آنچه مطبوع طبع است) و از آنچه از زمین خارج میشود (محصولات کشاورزی و کانی و ...) باید انفاق کرد و از چیزهایی که خود انسان میل ندارد مصرف کند (از دورریختنی ها) نباید انفاق نمود، در آیه ۲۶۹ «حکمت» را که به معنای عملکرد صحیح و مطابق ایمان است مطرح می نماید تا بعد مالی این فضیلت را نیز نشان داده باشد.

الف ۴- چه کسانی - وقتی هدف از انفاق، شیوه این فریضه و زمینه آن روشن گردید، فقط باقی می ماند بدانیم به چه «کسانی» باید انفاق نمائیم که آنها هم معرفی می نماید: «به نیازمندی که در راه خدا دچار تنگنا شده اند و نمی توانند تحرک و آمد و رفتی در زمین داشته باشند، کسانی که عزت نفس و عفت آنها مانع از درخواستشان از مردم می گردد و بی خبران آنها را بی نیاز می پندارند».

ممکن است این سؤال پیش بیاید که چه دلیل دارد انسان از آنچه با تلاش و رنج خویش کسب کرده به رایگان به دیگری ببخشد؟ آیا این دستور خلاف عدالت و انصاف نیست؟ این سؤال مقدر را خداوند بلافاصله در همین آیات توضیح می دهد که:

هر انفاقی بکنید به نفع خودتان کرده اید. و ما تنفقوا من خیر فلا نفسکم

« پی جوئی روی خدا را کرده اید. و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله

« تماماً به خودتان برمی گردد و ما تنفقوا من خیر

و از حقتان کاسته نمی شود یوف الیکم و انتم لاتظلمون.

« خداوند کاملاً به آن آگاه است و ما تنفقوا من خیر فان الله به علیم.

ب- رب (اقتصاد بیمار)

افراد یک جامعه به دلیل توانائی ها و استعدادهای مختلف، همچنین شرایط ناهمگون اجتماعی، درآمدهائی نابرابر کسب می نمایند، هرچند عدالت اقتصادی و سیاسی در جامعه حاکم بوده و قانون یا وجدان عمومی هم مانع سوء استفاده و بهره کشی گردد، با این حال اختلافی طبیعی و معقول و مشروع (هرچند محدود) مابین آحاد یک جامعه به وجود خواهد آمد. حال اگر روابط و مناسبات افراد مبتنی بر بینش توحیدی بوده، خود را بنده خدائی واحد بدانند، احساس برادری می کنند و با

مهر و محبت و دستگیری از یکدیگر خلل و فرج های اقتصادی فیما بین را به نحوی پر کرده (مفهوم کلمه انفاق) متوسط درآمد سرانه را به حد متعادل و یکسانی خواهند رساند، اما اگر مناسبات آنها براساس دنیاپرستی و برتری جوئی و رقابت باشد، و اصالت به جای ایمان و تقوی بر درآمد و دارائی قرار گیرد، در این صورت اغنیاء همان سرمایه و امکانات مالی را هم وسیله ای برای بهره کشی و استثمار بیشتر بندگان قرار خواهند داد و به «ربا» و «ربح» بیشتر رو خواهند آورد و به جای دلسوزی بر بیچارگان و ترحم بر آنها، شیر جانشان را هم خواهند گرفت.

در آیات این قسمت خداوند مؤمنین را به پروا داشتن از خود (تقوی) و رها کردن بهره حاصل از ربا فرمان می دهد و امتناع نکردن از این کردار زشت را به مثابه اعلام جنگ با خدا و رسول می شمارد! گرچه متعرض اصل سرمایه نشده مشروعیّت آنرا امضاء می کند. همچنین به رباخوارانیکه از تنگدستی و تعویق اقساط بدهکاران سوء استفاده کرده، بهره روی بهره می کشند، دستور می دهد اگر وام گیرنده نتوانست به موقع بدهی خود را پرداخت نماید مهلتی مناسب به او بدهید تا امکاناتش فراهم گردد، گرچه اگر صرف نظر کنید به نفع خودتان است.

در آخرین آیه این بخش با یادآوری روزی که بندگان به سوی خدا مراجعت می نمایند و هر نفسی بدون آنکه حقی از او کاسته شود دستاوردهای خود را پاداش می گیرد مؤمنین را متوجه خطیر بودن روابط مالی که با یکدیگر دارند می نماید.

ج - تعهدات مدت دار مالی (آیه ۲۸۲)

آخرین خطاب این سوره به مؤمنین که با عبارت «یا ایها الذین آمنوا» آغاز می گردد، طولانی ترین آیه قرآن را تشکیل می دهد. در این آیه که جنبه تعلیم و تربیتی دارد و با جمله «و اتقوا الله و یعلمکم الله و الله بکل شیء علیم» ختم می شود و در متن آن تأکیداتی به آموزش الهی دارد (یکتب کما علمه الله)، اصول و قوانین مناسبات اقتصادی را در جامعه اسلامی ترسیم می نماید. محور اصلی این مبحث موضوع «دین» (تعهد مالی) است و همینکه آنرا به صورت نکره به کار برده (دین) و قید مدت و سرآمد برای آن قائل شده است (الی اجل مسمی)، نشان می دهد که منظور تنها وام و قرض الحسنه معمولی نیست، بلکه همه اشکال

مناسبات مالی غیر نقدی را که تعهد مدت داری در آن ملحوظ باشد در برمی گیرد. مثل: رهن، اجاره، پیش فروش، قرض مدت دار، حواله، مشارکت، مضاربه، نسیه، عاریه، ودیعه و ...
به نوشته معلم عالیقدر قرآن، مرحوم طالقانی، این آیه به تنهایی مشتمل بر ۱۴ حکم منصوص راجع به ثبت و اسناد معاملات است که از آنها احکام فرعی بسیاری استنباط می شود.^۱

تکرار مشتقات «کتابت» (۹ بار) و «شهادت» (۷ بار) در همین یک آیه نشان می دهد تا چه اندازه مسئله سند برداری و ثبت و ضبط معاملات و آشکار و علنی انجام دادن آن با حضور «شاهدان» عینی مورد نظر شارع مقدس بوده و به این وسیله از زدوبندهای مخفیانه و معاملات صوری ریاکارانه جلوگیری کرده است.



۱۶- ایمان، استغفار و آهنگ حرکت

دو آیه انتهائی سوره بقره که پرونده طولانی ترین سوره قرآن را می بندد، خلاصه و عصاره آیات قبل و اعتراف به کوتاهی در انجام وظائف و استغفار و دعا برای توفیق در انجام تکالیفی است که در خلال سوره مطرح گردیده است.

در اولین آیه، اسوه و الگوی اصلی و نمونه های ممتاز و بارز این مکتب و مراتب ایمان آنها را به اصول و کلیاتی که در این سوره آمده است معرفی می نماید. معمولاً برای ایجاد انگیزه در کسی که می خواهد کار مهمی انجام دهد یا مأموریت خطیری به عهده بگیرد،

کسانی را نشان می دهند که به عنوان پیشگام و رهگشا از عهده این کار به خوبی برآمده و مأموریت خود را با افتخار تمام به انجام رسانده اند. چنین تجربه و اطلاعی هم جرأت و اعتماد به نفس می دهد و هم راهنمایی و هدایت می کند.

در این آیه (امن الرسول بما انزل الیه ...) ابتدا ایمان رهبر این مکتب را به آنچه بر او نازل شده تصریح می نماید تا نشان دهد او مقدم بر دیگران به اصول و اهداف و احکامی که آورده مؤمن بوده و از روی فرصت طلبی و فریب مردم ادعائی نکرده است.

سپس مراتب باور دسته جمعی مؤمنان را به ارکان تفصیلی ایمان که از چهار پایه: ایمان به خدا، به فرشتگان او، به کتاب های او، و به رسولان او تشکیل شده است بیان می نماید (والمؤمنون کل امن بالله و ملائکته و کتبه و رسله). و به این وسیله گرایش آنها را به وحدت و توحید در رسالت (علیرغم تنگ نظری ها و تفرقه طلبی های اهل کتاب) نشان می دهد. تربیت شدگان راستین این مکتب اهل تعصب قومی و نژادی و تمایز قائل شدن میان هیچیک از رسولان نبوده همه را معلمین یک مدرسه و حلقه های مختلف یک زنجیر که به کمال منتهی می شود می شناختند (لانفرق بین احد من رسله). با چنین آگاهی و بصیرت و سعه صدری گوش دل را برای دریافت فرامین الهی (احکام و مسئولیت ها)، و اعضاء و جوارح را برای انجام وظائفی که دریافت شده اند یکسره تسلیم می کردند (و قالوا سمعنا و اطعنا). درخواست حال و قال آنها همین بود که پروردگارشان زنگارهای گناه از آنان بزداید تا در مسیر رشد و کمال و صیورورت به سوی او نور و نیرو گیرند و مشمول رحمت گردند (غفرانک ربنا و الیک المصیر)

پس از معرفی مؤمنین ممتازی که چشم انداز و افق متعالی این مکتب را نشان داده و راه را برای پیروان بعدی هموار کرده اند، دومین آیه را با تناسب تکالیف الهی نسبت به استعداد و آمادگی بنده آغاز می نماید (لا یکلف الله نفساً الا وسعها ...) چرا که پس از معرفی رسول و مؤمنین ممتاز، چه بسا این سؤال برای کسانی که قدر خود ندانسته و استعداد های بیکران خود نشناخته باشند پیش بیاید که ما کجا و رسول اکرم کجا، ما کجا و مؤمنین دست پرورده و تربیت شده نخستین کجا! ... آنها معصوم و استثناء بوده اند و ما گرفتار هوای نفس! تأکید بر اینکه خداوند تکلیف نمی کند مگر به قدر وسعت، از یک طرف انصاف و عدالت و در نظر گرفتن امکانات را نشان می دهد، از طرف دیگر (که کمتر به آن عنایت می شود) بیکرانی استعداد و آمادگی (وسع) انسان را برای انجام تکالیف الهی و رسیدن به مقام واقعی بندگی. انسان ظرف بی نهایتی است که از سرچشمه اسماء الهی باید سیراب گردد و در این پیمانه گیری، هر چه کند به خود کرده است (لهاما کسبت و علیها ما

اکتسبت).

پس از اشعار به چنین آمادگی و استعداد، و احساس مسئولیت و تعهد نسبت به انجام تکالیف است که در انتهای سوره دست دعای مؤمنین شوریده حالی که به جاذبه عشق و عرفان توحیدی تقرب یافته اند بلند می شود و با دلی که از استغفار (غفرانک ربنا) انکسار و انعطاف یافته، سه بار پروردگار خویش می خوانند:

ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا

ربنا و لا تحمل علينا اصرأ کما حملته علی الذین من قبلنا

ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به ...

دعاهای فوق که تماماً به صیغه جمع ادا شده است، پیوستگی و تعهد متقابل و کفالت و ولایت ایمانی یک جامعه اسلامی را نشان می دهد. این دعاها تماماً حالت اعتذار، انابه، اذعان، اعتراف و اقرار به گناه داشته، آگاهی مؤمنین را بر عملکرد سوء خود بیان می کند، دعای اول اشاره ای است به فراموشی تعهدات و مسئولیت های ناشی از سرگرم شدن به دنیا و مشغولیات آن، و خطاکاری ها و اشتباهاتی که در انجام آن مسئولیت ها پیش می آید. همه اینها مستوجب «اخذ» الهی است که جز عفو او آنرا بی اثر نمی سازد.

دعای دوم که با عبرت از اقوام پیشین و اشعار بر انحرافات آنها ادا شده، هماهنگ است با درخواستی که در نمازهای یومیه از خدا می کنیم تا ما را به راه کسانی که نعمت داده هدایت کند نه غضب شدگان و نه گمراهان. بار گناهی که بر بنی اسرائیل، از پیروان حضرت موسی (ع) گرفته تا پیروان حضرت عیسی (ع)، حمل گردید باید چشم پیروان این امت برگزیده را به حد کافی روشن کرده باشد که ملازم صراط مستقیم باشند.

و بالاخره دعای سوم استغاثه ای است برای سبکباری از بار گران گناهای که طاقتی برای حمل آن نیست.

پس از دعاهای سه گانه فوق که تماماً با حرف «لا» جنبه سلبی پیدا کرده اند (لاتواخذنا، لاتحمل علينا، لاتحملنا)، سه دعای دیگر نیز که جنبه مثبت و ایجابی دارد، درخواست دسته جمعی مؤمنین را از پروردگاری که به سایه ولایت او پناه برده اند تکمیل می نماید:

و اعف عنا، و اغفر لنا، و ارحمنا،

این سه درخواست ایجابی به نظر می رسد جبران کننده همان سه درخواست سلبی باشد:

ربنا لاتواخذنا ان نسينا او اخطانا ← و اعف عنا (عفو از مؤاخذ در برابر فراموشی و

خطا)

ربنا ولا تحمل علينا اصرأ کما حملته ... ← و اغفر لنا (پاک کردن و پوشاندن آثار گناه - اصر)

ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به ← و ارحمنا (دلسوزی و رحمت به کسی که طاقت و توان حمل بار ندارد)

اینک که در سایه بینش توحیدی، با دعا‌های «ربنا»، «رب» خویش را از ارباب متفرق دنیائی شناخته و برای جبران کاستی‌های خود به سایه ولایت او، نه ولایت مدعیان رهبری و رهائی خلق‌ها، پناهنده شده‌ایم (انت مولینا - توئی یاور ما، نه دیگری)، می‌توانیم از او نصرت بر ناسپاسان را طلب نمائیم: فانصرنا علی القوم الکافرین.

لیست برخی واژه‌هایی که در سوره بقره بیش از سایر سوره‌ها به کار رفته است.
توضیح: تعداد کاربرد هریک از این واژه‌ها نسبت به کل قرآن به صورت کسری نشان داده شده است. باید توجه داشت حجم کلی سوره بقره حدود ۷/۵٪ کل قرآن است. با این نسبت می‌توان به اهمیت ارقام ذیل بیشتر پی برد. بدیهی است تأکید هر سوره روی کلمات یا واژه‌هایی به خصوص، رهگشای درک و فهم بیشتر محورها و مطالب طرح شده در آن سوره می‌باشد، برای سهولت بررسی، واژه‌های موردنظر را برحسب موضوعات مطروحه در سوره دسته‌بندی کرده‌ایم: (کلیه ارقام اصلی و فرعی اکثریت را در کل قرآن دارند).

الف: اسامی خدا

$$\begin{array}{ccccccc} \text{الله}^{۱۰۷} & - & \text{الله}^{۷۶} & - & \text{الله}^{۹۹} & (\text{جمعا}^{۲۸۲} \text{ حدود } ۱۰/۵) \\ ۹۸۰ & & ۵۹۲ & & ۱۱۲۵ & & ۲۶۹۷ \end{array}$$

$$\begin{array}{ccccccc} \text{رحیم}^{۱۲} & - & \text{سمیع}^{۷} & - & \text{قدیر}^{۶} & - & \text{حق}^{۱۹} \\ ۹۵ & & ۴۳ & & ۳۹ & & ۲۲۷ \end{array}$$

$$\begin{array}{ccccccc} & & & & & - & \text{غفور}^{۸} \\ & & & & & & ۷۱ \end{array}$$

$$\begin{array}{ccccccc} & & & & & - & \text{علیم}^{۲۱} \\ & & & & & & ۱۴۰ \end{array}$$

ب: در رابطه با آفرینش آدم

$$\begin{array}{ccccccc} \text{هبوط}^{۴} & - & \text{هدی}^{۱۱} & - & \text{یهدی}^{۶} & - & \text{علم}^{۱۲} \\ ۷ & & ۷۹ & & ۵۱ & & ۵۶ \end{array}$$

$$\begin{array}{ccccccc} & & & & & - & \text{يعملون}^{۱۳} \\ & & & & & & ۸۵ \end{array}$$

$$\begin{array}{ccccccc} & & & & & - & \text{اعلموا}^{۱۱} \\ & & & & & & ۲۷ \end{array}$$

$$\begin{array}{ccccccc} \text{عداوت}^{۴} & - & \text{عدو}^{۴} & - & \text{عدوان}^{۲} & - & \text{يتعد}^{۱} \\ ۶ & & ۷ & & ۳ & & ۴ \end{array}$$

$$\begin{array}{ccccccc} & & & & & - & \text{تعتدوا}^{۲} \\ & & & & & & ۴ \end{array}$$

$$\begin{array}{ccccccc} & & & & & - & \text{با تمام مشتقات}^{۲۰} \\ & & & & & & ۱۰۶ \end{array}$$

$$\begin{array}{ccccccc} \text{اثم}^{۸} & - & \text{عذاب}^{۱۸} & - & \text{نار}^{۱۴} & - & \text{ناس}^{۳۹} \\ ۲۱ & & ۲۶۴ & & ۱۲۶ & & ۲۴۰ \end{array}$$

$$\begin{array}{ccccccc} & & & & & - & \text{غافل}^{۵} \\ & & & & & & ۹ \end{array}$$

$$\begin{array}{ccccccc} & & & & & - & \text{مغفرت}^{۴} \\ & & & & & & ۲۸ \end{array}$$

$$\begin{array}{ccccccc} & & & & & - & \text{سما}^{۹} \\ & & & & & & ۱۲۰ \end{array}$$

$$\begin{array}{ccccccc} \text{دنیا}^{۱۰} & - & \text{آخرت}^{۱۰} & (\text{مساوی دنیا}) & - & \text{يوم الآخر}^{۷} & - & \text{بينات}^{۹} \\ ۱۱۵ & & ۱۱۵ & & ۲۸ & & ۵۲ \end{array}$$

$$\begin{array}{ccccccc} & & & & & - & \text{اذكرو}^{۹} \\ & & & & & & ۲۹ \end{array}$$

$$\begin{array}{ccccccc} \text{سجده}^{۱۰} & - & \text{ساجد}^{۲} & - & \text{سجود}^{۱} & - & \text{مسجد}^{۷} \\ ۲۰ & & ۶ & & ۱ & & ۷ \end{array}$$

ج: در رابطه با مسائل تشریعی و احکام

$$\begin{array}{ccccccc} \text{لعلکم}^{۱۴} & (\text{تتقون}^{۴} \text{ بار} - \text{تشکرون}^{۳} \text{ بار} - \text{تعقلون} \text{ و تهتدون} \text{ و تفکرون}^{۲} \text{ بار} - \\ ۶۸ & & & & & & \end{array}$$

$$\begin{array}{ccccccc} \text{تفلحون}^{۱} \text{ بار} & (\text{يسئلونک}^{۷} \text{ حدود } ۴۷\%) & - & \text{حدود الله}^{۷} & (\text{حدود } ۵۰\%) & - & \text{تسريح}^{۶} \\ ۱۵ & & & & ۱۴ & & ۷ \end{array}$$

$$\begin{array}{l}
 \text{جناح } \frac{11}{25} - (44\%) - \text{معروف } \frac{15}{38} - (40\%) - \text{اذی } \frac{5}{8} - (62\%) - \text{زکاة } \frac{5}{32} - \text{کلوا } \frac{6}{27} - \\
 \text{کُتب } \frac{7}{13} - \text{یکتب } \frac{3}{4} - \text{کاتب و کاتباً } \frac{4}{4} - (100\%) - \text{مَثَلٌ } \frac{9}{41} - \text{مَثَلٌ } \frac{7}{31} - \text{ملک } \frac{6}{42} - \\
 \text{خیر } \frac{22}{139} - \text{وابل } \frac{3}{3}
 \end{array}$$

د: ارزش های انسانی

$$\begin{array}{l}
 \text{عقل } \frac{8}{49} - (16\%) - \text{انفاق } \frac{20}{73} - (27/4\%) - \text{بر } \frac{6}{20} - \text{آمن } \frac{8}{33} - \text{آمنوا } \frac{28}{258} - \text{عدل } \frac{4}{13} - \\
 \text{صابرین } \frac{4}{15} - \text{صادقین } \frac{4}{50} - \text{نصاری } \frac{7}{14} - \text{ابراهیم } \frac{15}{69} - \text{تقوی } \frac{36}{269}
 \end{array}$$

سیر تحول موضوعی در سوره بقره

توضیح: همانطور که در کل قرآن موضوعات مطرح شده تابع نظم و سیر تحول به خصوصی بوده و از حالت مجمل و کلی به تدریج به حالت مفصل و جزئی شرح و بسط پیدا می کند (مثل آیات مربوط به تحریم مسکرات، ربا، زنا و غیره)، به نظر می رسد در تک تک سوره ها نیز این قانون حاکمیت داشته باشد. بطور نمونه چند موضوع از موضوعات اصلی سوره بقره را که کاربرد بیشتری نسبت به سایر سوره ها داشته باشد، انتخاب می کنیم و این آزمایش را انجام می دهیم:

الف - تقوى

- آية ٢- ذلك الكتاب لاربي فيه هدى للمتقين.
- ٢١- يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذى خلقكم والذين من قبلكم لعلكم تتقون
- ٢٤- فان لن تفعلوا ولن تفعلوا فاتقوا النار...
- ٤١- آمنوا بما انزلت مصداقاً ... و اياى فاتقون
- ٤٨- ... واتقوا يوماً ...
- ٤٣- خذوا ما اتيناكم بقوة ... لعلكم تتقون
- ٤٦- ... وموعظة للمتقين
- ١٠٣- ولو انهم آمنوا واتقوا ...
- ١٢٣- واتقوا يوماً لا تجزى ...
- ١٧٧- ليس البر ... اولئك الذين صدقوا و اولئك هم المتقون
- ١٧٩- ولكم فى القصاص حيوه يا اولى الالباب لعلكم تتقون
- ١٨٠- كتب عليكم اذا حضر احدكم الموت ... حقاً على المتقين
- ١٨٣- يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام ... لعلكم تتقون
- ١٨٧- ... تلك حدود الله ... لعلهم يتقون
- ١٨٩- ولكن البر من اتقى ... واتقوا الله لعلكم تفلحون.
- ١٩٤- والحرمات قصاص ... واتقوا الله ان الله مع المتقين
- ١٩٦- فما استيسر من الهدى ... واتقوا الله.
- ١٩٧- الحج اشهر معلومات ... و تزودوا فان خير الزاد التقوى واتقون
- ٢٠٣- فمن تعجل فى يومين فلا اثم عليه ... لمن اتقى واتقوا الله
- ٢٠٦- واذ قيل له اتق الله اخذته العزة بالاثم
- ٢١٢- زين للذين كفروا الحيوه الدنيا ... والذين اتقوا فوقهم ...
- ٢٠١- ربنا آتانا فى الدنيا حسنه و فى الآخرة حسنه و قنا عذاب النار
- ٢٢٤- ولا تجعلوا الله عرضه لايمانكم ان تبروا و تتقوا...
- ٢٢٣- نساءكم حرث لكم ... واتقوا الله
- ٢٣١- واذ طلقتم النساء ... واتقوا الله
- ٢٣٣- لاجناح عليكم اذا سلمتم بالمعروف و اتقوا الله
- ٢٣٧- و ان طلقتموهن ... و ان تعفوا اقرب للتقوى
- ٢٤١- و للمطلقات متاع بالمعروف حقاً على المتقين
- ٢٧٨- يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقى من الربا
- ٢٨١- واتقوا يوماً ترجعون ...
- ٢٨٢- ... و ليملل الذى عليه الحق و ليتق الله ربه
- ٢٨٣- ... فليؤد الذى ائتمن امانته. وليتق الله ربه

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

٢١

شرح: از ۲۶۹ باری که مشتقات تقوی در قرآن به کار رفته، ۳۶ مورد آن یعنی حدود ۱۳/۵٪ در سوره بقره است (سوره بقره از نظر حجم ۷/۵٪ قرآن است)
آیات مشتمل بر تقوی، ابتدا به طور کلی ناظر به همه انسان‌ها، اعم از مؤمن و کافر، آمده است، آنگاه در ۶ آیه از نظر تاریخی به قوم بنی اسرائیل عنایت نموده سپس با این عبرت و توجه تاریخی، به احکام متنوعی به ترتیب ذیل اشاره شده است:
قصاص - وصیت - روزه - حج - مردم شناسی - زنان - مسائل اقتصادی.

لاخوف علیهم ولا هم یحزنون

عبارت فوق ۱۳ بار در قرآن به کار رفته که ۶ مورد آن در سوره بقره است:

آیه ۳۸ - قلنا اهبطوا منها جمیعاً فاما یاتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون

» ۶۲ - ان الذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون

» ۱۱۲ - بلی من اسلم وجهه لله و هم محسن فله اجره عند ربّه فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون

» ۲۶۲ - الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله ثم لا یتبعون ما انفقوا منا و لا اذی لهم اجرهم عند ربهم فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون

» ۲۷۴ - الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرّاً و علانیة فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون

» ۲۷۷ - ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة لهم اجرهم عند ربهم فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون

توضیح: اولین آیه مربوط به هبوط آدم از بهشت و وعده‌ای است که خداوند به انسان‌های روی زمین، در صورت پیروی از هدایت داده است.

دومین آیه ناظر به عموم پیروان ادیان توحیدی می باشد که در صورت ایمان به خدا و آخرت و عمل صالح، که همان پیروی از هدایت می باشد، هیچگونه خوف و حزنی نخواهند داشت و سومین آیه نیز مربوط به یهود و نصاری می باشد که در صورت تسلیم به خدا و احسان، خوف و حزنی نخواهند داشت.

چهارمین و پنجمین آیه خطاب به مؤمنین است و با مطرح کردن مسئله انفاق، گوئی می خواهد راه وصول به امنیت و آرامش و نجات از خوف و حزن را در این فریضه سراغ دهد. و بالاخره در آخرین آیه (که به دنبال آیات مربوط به ربا آمده است) با جمع بندی کاملی در شکل اجتماعی، ضمن مطرح کردن مراحل ایمان، عمل صالح، اقامه صلوٰه و ایتاء زکوة، کامل ترین اجر و راحت ترین طریق وصول به امنیت را نشان می دهد.

عقل

- آیه ۴۴- اتأمرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم ... افلا تعقلون
- » ۷۵- افتطمعون ان يؤمنوا لکم ... ثم يحرفوه من بعد ما عقلوه و هم يعلمون
- » ۷۳- کذلک یحیی الله الموتی ... لعلکم تعقلون
- » ۷۶- و اذا لقوا الذین آمنوا قالوا ... افلا تعقلون
- » ۱۶۴- ان فی خلق السموات والارض و ... لایات لقوم یعقلون.
- » ۱۷۰- و اذا قيل لهم اتبعوا ... او لو کان اباہم لایعقلون شیئاً ولا یہتدون
- » ۱۷۱- مثل الذین کفروا ... صم بکم عمی فهم لایعقلون
- » ۲۴۲- کذلک یبین الله لکم آیاتہ لعلکم تعقلون
- مسلمانان

انفاق

انفاق در سوره بقره سهم عمده ای را نسبت به کل قرآن دارد، با احتساب همه مشتقات این کلمه، ۲۰ مرتبه انفاق در قرآن مطرح شده است که نسبت به مجموع ۷۴ مرتبه کاربرد این کلمه، حدود ۲۷٪، یعنی بیش از یک چهارم کل آیات می باشد، بعد از سوره بقره سوره توبه با ۱۰ مرتبه در ردیف دوم و سوره آل عمران با ۵ مرتبه در ردیف سوم قرار دارند، شیوه بیان مسئله انفاق در قرآن نظم و سیر تحولی به خصوص دارد که قابل مطالعه است. به خصوص در ارتباط تنگاتنگی که با مسئله جهاد (اموال و انفس) دارد.

ذیلاً آیات مربوطه را به ترتیب شماره آیه ملاحظه می‌نمائیم:

آیه ۳- الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون

» ۱۹۵- انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة و احسنوا ان الله یحب المحسنین.

» ۲۱۵- یسئلونک ماذا ینفقون قل ما انفقتم من خیر فلولوالدین و...

» ۲۱۹- ... و یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو.

» ۲۵۴- یا ایها الذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم ...

» ۲۶۱- مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل ...

» ۲۶۲- الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله ثم لا یتبعون ما انفقوا متّاً...

» ۲۶۴- یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم ... کالذی ینفق ماله ...

» ۲۶۵- مثل الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله ...

» ۲۶۷- یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم ... و لا تیمموا الخبیث منه تنفقون.

» ۲۷۰- و ما انفقتم من نفقه او نذرتم من نذر

» ۲۷۲- و ما تنفقوا من خیر فلا نفسکم و ما تنفقوا الا ابتغاء وجه الله و ما تنفقوا...

» ۲۷۳- ... و ما تنفقوا من خیر فان الله به علیم.

» ۲۷۴- الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرّاً و علانیة فلهم اجرهم عند ربهم و ...

همانطور که ملاحظه می‌شود ترتیب قرار گرفتن آیات فوق منطق روشنی دارد که به تدریج موضوع انفاق را معرفی می‌نماید. قابل توجه است که این نظم با وجود درهم پیچیدگی موضوعات و گروه‌های مختلف آیات در سوره مشاهده می‌شود.

علاوه بر این، آیات اولیه سوره که به عنوان فهرست و مقدمه‌ای برای کل سوره محسوب می‌شود، رهنمود روشنی برای کشف محتویات سوره می‌باشد. به عنوان مثال همانطور که تقوی در آیه «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین» حائز بیشترین تعداد کاربرد در قرآن و دارای نظم و سیر تحولی بخصوصی بود، عناوین به کار رفته در آیه یعنی «الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون» نیز همین حالت را دارند، در اینجا انفاق را بررسی کردیم. می‌توان همین عمل را با ایمان به غیب، اقامه صلوة و ... هم تکرار نمود. اتفاقاً اقامه صلوة بیشتر از سایر سوره‌ها در بقره آمده است (۶/۳۷) و ایمان به غیب هم فقط همین یک بار در کل قرآن آمده است.

ارتباط سوره‌های بقره و آل عمران (۲ و ۳)

این دو سوره که با حروف مقطعه «الم» افتتاح می‌شوند، به دلیل تنوع موضوعات و طولانی بودن آن، در زمینه‌های مختلفی با یکدیگر شباهت و مناسبت دارند که نیازمند بررسی و مطالعه جامعی روی کلیه آیات آن می‌باشد. در اینجا صرفاً به وجوه ارتباط و اتصال دو سوره، که معمولاً از آیات حدفاصل میان آنها شناخته می‌گردد، می‌پردازیم تا ادامه و استمرار مطالب سوره مقدم را در سوره مؤخر بیابیم. ذیلأ به چند نکته که به نظر می‌رسد اجمالاً اشاره می‌کنیم:

۱- صفات «حی و قیوم» و آثار آن - ترکیب این دو صفت تنها سه بار در قرآن به کار رفته است که به غیر از این دو سوره، مورد سوم آنرا در آیه ۱۱۱ سوره طه مشاهده می‌کنیم (و عننت الوجوه للحی القيوم و قد خاب من حمل ظلماً) اما در این دو سوره، این دو نام جلوه و جایگاه مهمتری یافته است، در سوره بقره آیات معروف به «آیه الکرسی» که در عشر انتهای سوره قرار گرفته است (آیات ۲۵۵ تا ۲۵۸) با این نام ترکیبی آغاز می‌شود (الله لا اله الا هو الحی القيوم لا تأخذه سنه و لا نوم ...) و به دنبال آن تجربیات عملی حضرت ابراهیم را برای شناخت حیات و برپائی آن که نشانه‌ای برای ایمان به پروردگار حی و قیوم و توحید خالص است توضیح می‌دهد. سوره آل عمران که اصلاً با همین عبارت توحیدی (الله لا اله الا هو الحی القيوم) آغاز می‌شود و ذیل آن آثار حیات بخشی را که از این دو سرچشمه جاری شده آشکار می‌سازد. آنچه در آیه الکرسی (در سوره بقره) آمده است، جلوه‌های تکوینی «حی و قیوم» است که در آسمان‌ها و زمین و اداره کرسی وسیع آن با علم و احاطه کامل پروردگار یکتا مشاهده می‌گردد، درحالی‌که در سوره آل عمران جلوه‌های تشریعی این دو نام را که در نزول کتاب‌های آسمانی (توراة و انجیل و فرقان) نورافشانی کرده نشان می‌دهد:

الم - الله لا اله الا هو الحي القيوم، نزل عليك الكتاب بالحق مصدقاً لما بين يديه و انزل التوریه من قبل هدی للناس و انزل الفرقان ...

به این ترتیب در سوره بقره حیات مادی موجودات (آسمانها و زمین) و برپائی و قیام آنها را که وابسته به اراده و قدرت حکیمانه پروردگار است یادآوری می کند و در سوره آل عمران حیات معنوی امتها و قیام و برپائی آنها را در راه حق و عدالت از طریق نزول کتاب های هدایت و ارسال انبیاء متذکر می گردد.

۲- ایمان به همه رسولان و کتاب های آسمانی - انبیاء و کتاب های هدایت، همچون معلمین و مدارک آموزشی یک مدرسه هستند که تفاوت میان آنها به دلیل تفاوت سطح درک و فهم شاگردان کلاس های مختلف است و گرنه با یکدیگر اختلاف و تعارضی نداشته تعلیماتشان در طول یکدیگر قرار دارد (صرفنظر از تحریف کتاب های تورا و انجیل).

در انتهای سوره بقره (آیه ماقبل آخر) به ایمان مؤمنان به همه کتاب های آسمانی و رسولان او اشاره می کند (... والمؤمنون كل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله ...) و اینکه هیچگونه فرقی میان آنان قائل نمی شوند (لانفرق بین احد من رسله ...) و در سوره آل عمران (آیه ۳) نام کتاب های قبل را در کنار آخرین کتاب قرار می دهد.

نزل عليك الكتاب بالحق مصدقاً لما بين يديه و انزل التوریه و الانجیل من قبل هدی للناس و انزل الفرقان...

۳- سوره بقره با کلمه «کافرین» ختم می شود (... انت مولینا فانصرنا علی القوم الکافرین) و سوره آل عمران در همان مطلع خود عذاب شدیدی را از طرف خداوند عزیز ذوانتقام به آنها وعده می دهد (... ان الذین کفروا بایات الله لهم عذاب شدید والله عزیز ذوانتقام). کفر در این آیه ظاهراً کفر نسبت به کتابهای آسمانی می باشد.

۴- در دو آیه ماقبل آخر سوره بقره و آیه چهارم سوره آل عمران از «مخفی» نبودن اعمال بندگان نزد خدا و به محاسبه کشیده شدن آن سخن به میان می آورد که هر دو یک مطلب ولی به دو بیان مختلف است. در سوره بقره آشکار بودن اعمال بندگان و در سوره آل عمران مطلق اشیاء را مورد نظر دارد:

بقره (۲۸۴) والله ما فی السموات و ما فی الارض و ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله فیغفر لمن یشاء و یعذب من یشاء والله علی کل شی قدیر.

آل عمران (۴) ان الله لا یخفی علیه شی فی الارض ولا فی السماء.